



# حرم مطهر نبوی

## پژوهشی تاریخی اسنادی

بخش اول

احمد محمد شعبان / حامد فقیهی  
ابراهیم محمد الجهنی /

مقدمه:

هنگامی که خورشید جهانتاب اسلام از یثرب سر بر آورد و این شهر از هجرت پیامبر خدا ﷺ شرف یافت؛ فضیلت‌های بزرگی به آن نسبت داده شد. نام قدیمی «یثرب» تغییر کرد و به اسم قرآنی خود؛ یعنی «مدینه منوره» مزین گردید و برخی اماکن آن؛ از جمله کوه اُحد، صحرای عقیق و قبرستان بقیع با ویژگی‌های ایمانی شناخته شد و در دل مؤمنان جای گرفت.

یکی از شریف‌ترین اماکن در یثرب، قطعه زمینی بود از سرزمین مریه که ناقه پیامبر خدا به دستور خدا به آن جا رفت و در قسمتی از آن زانو زد. پیامبر فرمان داد آن قطعه زمین را خریداری کنند و پایه‌های مسجد جامع نبوی را در آن زمین بنا نهاد؛ مسجدی که مسلمانان تا روز قیامت به آن سفر می‌کنند. این قطعه، به بخشی متفاوت از مسجد تبدیل شد که در منتهی الیه شرقی آن، خانه پیامبر ساخته شد؛ خانه‌ای که آغوش خود را در زمان حیات به سوی رسول الله گشود و پس از ممات نیز جسم مطهر ایشان را در خود جای داد و در منتهی الیه غربی این قطعه زمین، منبر شریف پیامبر، قرار داده شد. پیامبر گرامی اسلام - راستگویی که از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید - فرموده است:

« این قطعه زمین، باغی از باغ‌های بهشت است.»

حرم مطهر نبوی

میقات

۸۲

## علت نامگذاری و سخن بزرگان درباره آن

روضه، در لغت به معنای سرزمین سبز و خرم یا باغ سرسبز است.<sup>۱</sup> اما در اصطلاح مذهبی، مکانی است بین خانه پیامبر و منبر شریف آن حضرت.

این اصطلاح برگرفته از حدیث مشهور ذیل است که عبد الله بن زید المازنی از پیامبر خدا نقل کرده است و بسیاری از علما بر صحت آن اتفاق نظر دارند:

«مَا بَيْنَ بَيْتِي وَمِنْبَرِي رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ»، (بخاری، دوم، ۱۴۰۷ق./ ج ۱، ص ۳۹۹).  
«میان خانه و منبر من، باغی است از باغ‌های بهشت».

علما اتفاق دارند که معنای واژه «روضه» آشکار و فلسفه آن قابل فهم است. اما در معنای دقیق آن اختلاف نظر دارند؛ برخی معتقدند این واژه، تشبیه است که ادات آن برای مبالغه حذف شده (عسقلانی، ۱۳۷۹ق. محمد فؤاد عبد الباقي / ج ۴، ص ۱۰۰)؛ یعنی این مکان در نزول رحمت و دستیابی به خوشبختی و سعادت، به خاطر کثرت تشکیل حلقه‌ها و محافل عبادت و ذکر<sup>۲</sup> خداوند در آن، به ویژه در عصر خود حضرت رسول، مانند باغی از باغ‌های بهشت است.

خطابی، ابن حزم (صص ۲۸۴-۲۸۳)، ابن عبد البر (۱۳۸۷ق./ ج ۲، ص ۲۸۷) و دیگران بر این باور هستند که صحت این حدیث با در نظر گرفتن آینده، صحیح خواهد بود؛ یعنی هر که در این مکان شریف به عبادت و طاعت خدا مشغول شود - همانطور که خطابی (ج ۱، ص ۶۴۹) گفته است - در آینده به باغی از باغ‌های بهشت نایل خواهد شد.

ابن حزم (ج ۷، ص ۲۸۳) می‌گوید: انتساب این مکان به بهشت مجازی است؛ زیرا اگر حقیقی بود، مانند توصیف خداوند از بهشت می‌بود:

۱. معانی دیگری نیز دارد که سخن از آن در این مقاله نمی‌گنجد.

۲. در آن اشاره‌ای است به حدیث شریف: «إِذَا مَرَرْتُمْ بِرِيَاضِ الْجَنَّةِ فَارْتَعُوا، قَالُوا: وَمَا رِيَاضُ الْجَنَّةِ قَالَ: حَلَقٌ الدُّكْرِ»؛ «چون به باغ‌های بهشتی گذر کردید، از نعمت‌های آن استفاده کنید. عرض کردند: باغ‌های بهشتی چیست؟ فرمودند: جلسات ذکر و عبادت.» سنن الترمذی، ج ۵، ص ۵۳۲، و مسند احمد، ج ۳، ص ۱۵۰، از احادیث انس بن مالک. ترمذی گفته: این حدیث حسن و از این جهت غریب است.



﴿إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَى﴾ (طه: ۱۱۸)

«اما تو در بهشت راحت هستی! و مزیتش) برای تو این است که در آن گرسنه و برهنه نخواهی شد.»

وی همچنین می‌گوید: منظور از این حدیث این است که نماز خواندن در آن مکان مقدس باعث رفتن انسان به بهشت می‌شود. همانطور که دربارهٔ یوم الطیب گفته‌اند: آن، روزی از روزهای بهشت است.

سمهودی (اول، ۱۴۲۲ق. / ج ۲، ص ۱۶۵) دربارهٔ دلیل ابن حزم اینگونه پاسخ می‌دهد: «اثبات عدم وجود گرسنگی و برهنگی برای کسی که در بهشت وارد شده، مستلزم اثبات آن برای کسی نیست که در قطعهٔ جدا شده‌ای از بهشت وارد می‌شود؛ زیرا اگر این‌گونه بود، بهشتی بودن حقیقی سنگِ مقام نیز نفی می‌شد در حالی که همگان به این موضوع ایمان دارند و هیچ مخالفی ندارد.»

بیشتر دانشمندان؛ از جمله امام مالک (سمهودی، اول، ج ۲، ص ۱۶۲)، ابن حجر (عسقلانی، ۱۳۷۹ق. محمد فؤاد عبد الباقي / ج ۱۱، ص ۴۷۵)، سمهودی (اول، ۱۴۲۲ق. / ج ۲، ص ۱۶۳)، صالحی شامی (اول، ۱۴۱۴ق. تحقیق: عادل احمد و علی محمد معوض / ج ۱۲، ص ۳۴۹)، خطیب ابن جمله، به نقل از درآوردی (سمهودی، اول، ۱۴۲۲ق. / ج ۲، ص ۱۶۲) و ابن الحاج در کتاب المدخل (ابن الحاج، ج ۱، ص ۳۹۱) خود بر این عقیده هستند که معنای واژهٔ «روضه» معنایی حقیقی است؛ یعنی این قطعه از زمین که در حدیث شریف به آن اشاره شده، همانند حجر الأسود، نیل و فرات، از بهشت جدا شده‌اند و مانند باقی اماکن زمین فنا و نابود نخواهند شد؛ بلکه مانند تنهٔ نخلی که برای فراق پیامبر نالید، در روز قیامت به بهشت منتقل می‌شوند و به یکی از باغ‌های آن تبدیل خواهند شد.

این دانشمندان گفته‌اند: چنین کاری از دست توانای حضرت باری تعالی برمی‌آید. به همین دلیل همهٔ نقل‌های این روایت، بدون ادات تشبیه ذکر شده است. بدین ترتیب معنای ظاهری واژهٔ «روضه» بر معنای مجازی آن، که قرینه‌ای هم برای آن وجود ندارد، ترجیح و اولویت دارد. به ویژه که اگر معنایی مجازی برای این واژه در نظر بگیریم، دیگر مزیت و فضیلتی نسبت به دیگر اماکن نخواهد داشت، حال آن که تأکید این روایت اساساً برای اثبات این مزیت و فضیلت است (صالحی شامی، اول، ۱۴۱۴ق. تحقیق: عادل احمد و علی محمد معوض / ج ۱۲، ص ۳۴۹).

جمال الريمی<sup>۱</sup> معتقد است نظر خطابی و همفکران وی<sup>۲</sup> در این زمینه، به نظر دیگران ترجیح دارد. وی می‌گوید: «اماکن مشابه، این نظر را تأیید می‌کنند.»

الريمی به اعتراض عموم علما اینگونه پاسخ می‌دهد: «مزیت و برتری این مکان کاملاً آشکار است؛ یعنی عبادت در اماکن مشابه این مکان شریف، که پیشتر به آن‌ها اشاره شد، باعث ورود انسان به باغ‌های بهشتی می‌شود. اما عبادت در این مکان [بین خانه و منبر رسول الله]، انسان را به باغ‌هایی از بهشت نایل می‌کند که درجات بسیار بالاتری دارند»، (سمهودی، اول، ۱۴۲۲ق. / ج ۲، ص ۱۶۵). وی در ادامه به نظر عموم علما اعتراض می‌کند و آن را مانند آنچه درباره رکن و مقام گفته شده، مستلزم توقیف می‌داند، در حالی که پذیرفتن این اعتقاد باعث انکار محسوسات یا ضروریات می‌شود، (سمهودی، اول، ۱۴۲۲ق. / ج ۲، ص ۱۶۵).

سمهودی باز هم عهده دار پاسخگویی به اعتراضات الريمی می‌شود و می‌گوید: درباره نظر الريمی که «اعتقاد به این نظر مانند رکن باعث توقیف می‌شود.» باید گفت کدام توقیف بزرگتر و بالاتر از این که خود پیامبر امین و راستگو، این خبر را داده و هم او نسبت به ماهیت رکن و مقام سخن گفته است. اصل در اطلاق معنای واژه «روضه» حقیقی بودن معنای آن است. چگونه آقای الريمی این موضوع را در مورد رکن و مقام می‌پذیرند اما آن را در خصوص این مکان شریف نمی‌پذیرند؟! آنچه علمای محترم از این حدیث استنباط کرده‌اند این است که بین «منبر» و «بیت شریف حضرت»، باغی از باغ‌های بهشت است و بر خلاف حلقه‌های ذکر و عبادت، خواه عبادت کنندگان و نمازگزاران در آن مکان باشند و خواه نباشند، این حکم صدق می‌کند. اما در خصوص حلقه‌های ذکر و عبادت باید گفت با برخاستن عبادت کنندگان این ویژگی نیز از آن‌ها سلب خواهد شد. در واقع باغ بهشتی همان عبادت و ذکر

۱. وی محمد بن عبد الله بن ابی بکر الريمی الیمنی الشافعی است. در سال ۷۹۱ق. دار فانی را وداع گفت. او تعدادی تألیفات دارد؛ از جمله: بغية الناسك في المناسك، والتفقيه في شرح التنبیه. كشف الظنون، ج ۱، صص ۴۹۰ و معجم المؤلفین، ج ۱۰، ص ۲۰۳

۲. سمهودی گوید: از آنجاکه وی معتقد است واژه «روضه» به همه جای مسجد شریف نبوی اطلاق می‌شود، این نظر را داده است. اما اگر ثابت شود که معنای واژه روضه بخشهای دیگر مسجد را نیز شامل می‌شود، در آن صورت انتخاب این نام برای دیگر جاهای مسجد مجازی خواهد بود. وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۱۶۵

است که عبادت کنندگان در آن به سر می‌برند. به همین دلیل استفاده از نعمت‌های بهشتی [الرتع] به ذکر و عبادت تفسیر شده است. همانطور که از حدیث «الجنة تحت أقدام الأمهات»، (ابن سلامة القضاء، دوم، ۱۴۰۷ق. تحقیق: حمدی بن عبد المجید السلفی / ج ۱، ص ۱۰۲). می‌توان فهمید که پایبندی به خدمت مادران، انسان را به بهشت خواهد رساند.

اما این سخن ریمی: «اعتقاد به این نظر منجر به انکار محسوسات می‌شود» بسیار عجیب است! ما پیشتر دلیلی را که مانع ظهور و بروز این مکان به شکل واقعی خود است، ذکر کردیم. افزون بر این، چه اعتقادی برتر و بهتر از این که اعتقاد داشته باشیم خداوند متعال این باغ بهشتی را به پیامبر خود، هدیه کرده باشد؟ احادیث منبر که قبلاً به آن‌ها اشاره کردیم و همچنین نکاتی که در ادامه، دربارهٔ اُحد و غیر خواهیم گفت، این نکته را تأیید خواهد کرد؛ زیرا هیچ کس نگفته که عبادت در احد باعث رفتن عبادت کننده به بهشت و عبادت در غیر باعث دوزخی شدن وی خواهد شد.

اما نظر و سخن وی دربارهٔ بیان فضیلت و مزیت این مکان؛ «عبادت در این مکان [بین خانه و منبر رسول الله] انسان را به باغ‌هایی از بهشت می‌رساند که درجات بسیار بالاتری دارند.» در حدیث نیامده که این باغ‌ها درجات بسیار بالاتری دارند، بلکه به شکل مطلق بیان شده است. حال اگر این درجات برای باغ‌های دیگری هم ثابت شود، این مکان شریف نسبت به مکان‌های دیگر مزیتی ندارد. البته برخی این برتری را برای مکه ذکر کرده‌اند که عبادت در آن باعث رسیدن انسان به باغی بهتر و بالاتر از دیگر باغ‌ها خواهد شد. این امتیاز برای مکه به خاطر پررنگ کردن مزیت آن نسبت به دیگر اماکن است.

ابن ابو جمره نیز به خوبی این دو نظر اخیر را با هم تلفیق کرده است! وی (سمهودی، اول، ۱۴۲۲ق. / ج ۲، ص ۱۶۳) می‌گوید: جمع بین این دو نظر، به مراتب بهتر است؛ زیرا هر یک از این نظرها دلیل خاص خود را دارد که آن را تأیید می‌کند. دلیل نظر اول - عبادت در این مکان باعث رسیدن انسان به بهشت است - این است که همانطور که عبادت در مسجد پیامبر

۱. یعنی اعتقاد به این که عبادت در این مکان انسان را به بهشت می‌رساند و اعتقاد به این که این مکان یکی از باغ‌های واقعی بهشت است که از آنجا به دنیا منتقل شده است.



ثوابی مضاعف دارد، به همین دلیل نیز عبادت در این بقعه مبارک، نسبت به دیگر بقاع، فضیلت مضاعف دارد. اما دلیل این که این مکان قطعه‌ای از بهشت است که به زمین آمده، می‌توان به سخن حضرت رسول، استناد کرد که فرمودند: منبر من بر روی حوض کوثر واقع شده است. هیچ یک از علما نیز در این موضوع که منبر رسول الله، واقعاً بر روی حوض کوثر قرار گرفته اختلاف نظر ندارند. آگاه کردن مردم از فضل و منزلت این اماکن مقدس نیز، تنها برای رونق گرفتن عبادت و طاعت خداوند در این بقعه‌ها بوده است.

ابن ابو جمره گوید: احتمال سومی نیز که می‌توان به آن فکر کرد، این است که این مکان خود باغی از باغ‌های بهشت است؛ مانند حجر الاسود که سنگی بهشتی است. بنا بر این نظر، فضای میان خانه و منبر پیامبر ﷺ، اکنون قطعه‌ای از بهشت است که بعدها به شکل واقعی خود به بهشت باز خواهد گشت. همچنین عبادت کننده در آن نیز، مشابه همین باغ را در بهشت پادش خواهد گرفت. وی همچنین می‌گوید: این نکته به خوبی نشان دهنده شأن رفیع و جایگاه بلند پیامبر است که در این مورد بین ایشان و بین جد بزرگوارشان حضرت ابراهیم علیه السلام شباهت وجود دارد؛ یعنی اگر خلیل الله سنگی بهشتی از آن خود دارد، رسول گرامی اسلام نیز، باغی بهشتی از آن خود دارد.

سمهودی (اول، ۱۴۲۲ق. / ج ۲، ص ۱۶۳) نیز در تعلیقی که به سخن ابن ابو جمره دارد، گوید: «سخن ابن ابو جمره سخن بسیار ارزشمندی است. وی معنای ظاهری لفظ حدیث را در نظر گرفته است و دلیلی وجود ندارد که ما به این معنا توجه نکنیم و در پی معنایی دیگر باشیم. افزون بر این، هیچ عیبی ندارد که ما این زمین را مانند زمین‌ها و باغ‌های دنیایی می‌بینیم؛ زیرا تا زمانی که انسان در این دنیای مادی حضور دارد، به دلیل وجود حجاب‌ها و پرده‌های زیاد مادی، حقایق عالم برای او قابل مشاهده نیست.»

### محدوده روضه شریف

معیار تعیین محل و حدود روضه شریف، این حدیث از پیامبر ﷺ است:

«مَا بَيْنَ بَيْتِي وَ مِنْبَرِي رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ».

این حدیث، صحیح‌ترین حدیثی است که در این باره نقل شده است. آن را بخاری و مسلم و برخی دیگر از صحابه نقل کرده‌اند؛ به همین دلیل علما اتفاق نظر دارند که میان خانه

حضرت رسول و منبر ایشان، شامل حد و مرز روضه شریفه می‌شود. اما در خصوص تعیین این محدوده در مقام عمل و بر روی زمین و اینکه آیا این روضه شریفه، بر اساس برخی از احادیث نقل شده، شامل زمین‌های دیگری که در مجاورت آن منطقه هستند نیز می‌شود یا خیر؟ میان علما اختلاف نظر وجود دارد.

برخی معتقدند روضه شریفه، تنها شامل منطقه‌ای است که در بین دو خط فرضی ترسیم شده میان منبر و اتاق حضرت، قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، این منطقه به شکل مثلثی است که اضلاع آن به اندازه عرض منبر شریف و عرض خانه حضرت رسول است. اما از سمت اتاق آن حضرت عرض بیشتری دارد و از سمت منبر شریف باریک‌تر است. این مثلث، ضلع‌های غیر متوازی دارد؛ زیرا منبر از سمت قبله کمی انحراف به جلو دارد و همچنین خانه آن حضرت از جهت شام، کمی تورفتگی دارد (سمهودی، اول، ۱۴۲۲ق. / ج ۲، ص ۱۶۸).

این افراد به معنای ظاهری و واقعی واژه «بَیْن» در حدیث «مَا بَیْنَ بَیْتِي وَ مَنْبَرِي رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ» تمسک جسته‌اند و بیت را به اتاق عایشه تفسیر کرده‌اند. آن‌ها در این نظر به حدیث ذیل استناد نموده‌اند: «مَا بَیْنَ قَبْرِي وَ مَنْبَرِي»؛ یعنی بین خانه‌ام که در آن دفن می‌شوم؛ زیرا تخصیص این مکان به عرض قبر شریف بعید به نظر می‌رسد. همچنین در این موضوع به حدیث ابو سعید خدری استدلال می‌کنند: «وَمَا بَیْنَ الْمَنْبَرِ وَبَیْتِ عَائِشَةَ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ»<sup>۱</sup>. سمهودی (۱۴۲۲ق. / ج ۲، ص ۱۷۱)<sup>۲</sup> گوید: این نظر به دلیل این که جلو یا پیشانی محراب شریف نبوی از روضه بیرون می‌ماند، ضعیف می‌شود. با فرض این حدود برای روضه شریفه، پیشانی محراب از موازات کنار محراب و منبر خارج می‌شود. افزون بر این که: به نظر می‌رسد، بزرگترین دلیل بهشتی بودن این مکان، رسیدن پیشانی حضرت رسول، به آن است.

تعداد زیادی از علما بر این باورند که روضه شریفه مکانی است که میان خطی فرضی

۱. صاحب مجمع الزوائد می‌نویسد: طبرانی این حدیث را در الأوسط نقل کرده و إن شاء الله حدیثی حسن است. (هیثمی، بی تا، ج ۴، ص ۹).

۲. با اندکی تصرف می‌نویسد: «من این نظر را نزد کس دیگری نیافتم و تنها آن را از تردید خطیب ابن جمله برداشت کردم».

و موازی بین دو طرف منبر و اتاق عایشه واقع شده است و منطقه موازی با منبر، از جلوی مسجد به سمت قبله را شامل می‌شود، حتی اگر با اتاق موازی نباشد. همچنین شامل منطقه موازی با اتاق از جهت شمال می‌شود، حتی اگر موازی با منبر نباشد. با این توصیفات شکل روضه مستطیل است.<sup>۱</sup> ضلع شرقی آن از ابتدای اتاق تا ستون وفود و بخش موازی با آن در ضلع غربی است؛ یعنی تا نیمه تریبون مؤذنان کنونی را شامل می‌شود. این محدوده شامل سه رواق است که ستونهای آن با سنگ مرمر سفید تزیین شده است.

دلیلی که برای این دیدگاه می‌توان بیان کرد این است که این عده از علما، همانطور که پیشتر اشاره کردیم، منظور از «بیت» در حدیث شریف را اتاق عایشه می‌دانند. آن، بیرون بودن پیشانی محراب شریف را دلیلی بر این نکته ذکر کرده‌اند که مراد از واژه «بیت» در حدیث، منطقه‌ای است موازی یا روبه روی یکی از دو طرف.

سمهودی (اول، ۱۴۲۲ق. / ج ۲، ص ۱۷۱) در این خصوص می‌نویسد: «این ظاهر آن چیزی است که اکثریت علما و عامه مردم به آن اعتقاد دارند.»

سمعانی و الزین مراغی معتقدند روضه شریفه شامل کل مساحت موجود مسجد در زمان پیامبر ﷺ می‌شده است.

سمعانی در امالی خود (که در وفاء الوفا، ج ۲، ص ۱۶۷ نقل کرده) می‌نویسد: «از آنجا که خداوند تبارک و تعالی مسجد شریف حضرت رسول را بر دیگر مساجد برتری و شرافت بخشیده و عبادت در آن را برکت و فضل دو چندان عطا نموده است، به همین دلیل پیامبر گرمی نیز این مسجد را باغی از باغ‌های بهشتی نامیده‌اند.»

مراغی (زین الدین المراغی، بی تا صص ۳۹-۳۷) گوید: «بهتر است بدانیم که روضه شریفه به

۱. سمهودی (وفاء الوفا، ج ۲، ص ۱۶۸) هنگام ذکر این نظر می‌نویسد: «بلکه شکل آن مربع است. روضه، رواق‌های سه‌گانه‌ای است که شامل رواق مصلی و دو رواق بعدی آن است. رواق مصلی همان رواقی است که در زمان پیامبر ﷺ در جلوی مسجد واقع شده و مسقف بوده است؛ زیرا برای ما اینگونه نوشته شده که در این ساختمان کنونی که ما آن را درک کرده‌ایم، محل ستون وفود در پشت حجره یا اتاق واقع شده است». سپس در جلد ۲، صفحه ۱۷۲ می‌نویسد: «اندازه و فاصله صحیح بین منبر و حجره، ۵۳ ذراع است». وی بر خلاف نظر دیگر علما عرض روضه را متفاوت اعلام می‌کند و به نظر او روضه شریفه تا ستون وفود است اما فاصله آن را با ذراع مشخص نمی‌کند.



آنچه در حال حاضر معروف است محدود نمی‌شود، بلکه تا مرز خانه‌های پیامبر، از ناحیه شام وسعت داشته است. این قسمت در زمان حضرت رسول، پایان مسجد به شمار می‌رفته، بدین ترتیب اگر بپذیریم که مفرد مضاف معنای عموم و اطلاق دارد، کل مسجد باغی از باغ‌های بهشت است.»

سمهودی گوید: الریمی برای این نظر استدلال‌هایی ذکر کرده که اکثر آن‌ها ضعیف است. مبنای استدلال‌های وی این است که اطلاق جمله «باغی از باغ‌های بهشت» از نوع مجاز است؛ زیرا در آن معنای دوچندان و دو برابر بودن اعمال و... نهفته است.

قوی‌ترین دلیلی که این افراد بر آن استناد کرده‌اند این است که: واژه «بیتي» که در این حدیث صحیح وارد شده، مفرد مضاف است و مفرد مضاف معنای عموم و اطلاق می‌دهد.<sup>۱</sup> با این تفصیل، منظور همه خانه‌های پیامبر ﷺ؛ از جمله خانه عایشه است. آن‌ها می‌گویند: خانه‌های ایشان، از سمت جنوب، شرق و شمال به مسجد چسبیده بوده‌اند و وجود منبر - که بر نهری از نهرهای بهشت قرار گرفته - در سمت غرب مسجد، حد و مرز روضه را کاملاً در چارچوب مسجد مشخص کرده است. همچنین معتقدند که: منبر در آخر مسجد قرار داشته و بین منبر و دیوار، فاصله اندکی بوده است؛ زیرا پایان مسجد از سمت ستون اولی است که بعد از منبر قرار گرفته است.<sup>۲</sup>

سمهودی می‌نویسد: در عجبم از این عده، علی‌رغم این که حدیث عبد الله بن زید المازنی آنان را از تمسک به دلالت عام مفرد مضاف نیز بی‌نیاز می‌کرد، اما به این حدیث استشهاد نکرده‌اند. پیامبر ﷺ می‌فرمایند:

«مَا بَيْنَ هَذِهِ الْبُيُوتِ - يَعْنِي بُيُوتَهُ - إِلَى مَنْرِي رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ...»

«میان این خانه‌ها - یعنی خانه‌های پیامبر - تا منبر من، باغی از باغ‌های بهشت است.»

۱. دانشمندان اصولی و زبان‌شناسان در این که مفرد مضاف، معنای عموم می‌دهد یا بر اختصاص خود باقی می‌ماند، اختلاف نظر دارند. ن. ک: البحر المحیط للزرکشی، ج ۳، ص ۳۸۹ و غمز عیون البصائر، ج ۷، ص ۲۶۴  
 ۲. نظر سمهودی این است که مرز و حدود مسجد از جهت غرب، ستون اول - همانطور که ابن نجار معتقد است - نیست، بلکه مرز آن ستون پنجم است. ن. ک: وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۱۶۹

این حدیث را احمد (ابن حنبل الشیبانی، بی تا ج ۴، ص ۴۰) از طریق یونس بن محمد المؤدب نقل کرده، می نویسد: فلیح به نقل از عبد الله بن ابی بکر، و او به نقل از عباد بن تمیم این حدیث را برای ما نقل کرده است. فلیح پسر سلیمان، ابو یحیی المدنی است که «بسیار راست گو اما پر اشتباه است.» (ابن حجر عسقلانی، بی تا / رقم: ۵۴۴۳). امام مالک (مالک بن انس الأصبحی، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقی، بی تا، ج ۱، ص ۱۹۷) و سفیان الثوری با وی مخالفت کرده اند و این روایت را از طریق عبدالله بن ابی بکر با این لفظ روایت نموده اند: «مَا بَيْنَ بَيْتِي وَ مَنِيرِي رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ». بنا براین، حدیث فلیح با این لفظ ناپسند است و استدلال به آن جایز نیست.<sup>۱</sup>

جمال محمد الراسانی الريمی معتقد است که این حدیث، شامل کل مسجد در زمان حضرت رسول و بعد از ایشان نیز می شود. سمهودی (اول، ۱۴۲۲ق. / ج ۲، ص ۱۶۶-۱۶۵) گوید: «وی چون معتقد است که لفظ روضه، شامل همه مسجد النبی می شود و از سویی اگر افزایش مساحت مسجد ثابت شود، این حکم برای آن افزایش نیز صادق خواهد بود، اینگونه نظر داده و ترجیح می دهد نام مجازی را انتخاب کند. وی در این خصوص کتابی نیز تألیف کرده و آن را «دلالات المسترشد علی أن الروضة هي المسجد» نام نهاده است. شیخ صفی الدین کازرونی مدنی در پاسخ به این کتاب، کتابی تألیف کرده که من آن را، با در نظر گرفتن شرایط انصاف، در کتاب خود به نام «دفع التعرض والإنکار لبسط روضة المختار» خلاصه کرده ام.»

گروهی از دانشمندان، با استناد به حدیث «مَا بَيْنَ بَيْتِي وَ مُصَلِّي رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ» بر این باورند که روضه، بین اتاق پیامبر تا محل نماز عید آن حضرت (مسجد الغمامه) است. این حدیث را ابن ابی خيثمه، طبرانی و ابو نعیم در کتاب المعرفة از طریق علی بن عبد العزيز البغوی به نقل از اسحاق بن محمد روایت کرده اند. وی همچنین می گوید: عیبه دختر نابل از عایشه بنت سعد و او به نقل از پدرش سعد بن ابی وقاص این حدیث را نقل کرده است. بخاری این حدیث را در کتاب التاریخ الكبير خود (بخاری، بی تا، تحقیق: السید هاشم الندوی / ج ۲، ص ۲۴۵)، از طریق

۱. ن. ک. احادیث نقل شده درباره فضایل مدینه منوره، نوشته الرفاعی، صص ۴۶۲ - ۴۶۱



اسماعیل بن ابی ادريس روایت کرده است.

این حدیث به واژه‌ها و الفاظ متفاوت، از راه‌های متعدد که همه ضعیف‌اند، نقل شده است. نزهة الناظرین، (برزنجی، بی‌تا، ص ۵۴) سعی کرده میان همه این نظرات را جمع کند. وی می‌گوید: «گاهی از مجموع روایات می‌توان فهمید که لفظ روضه به اماکن متفاوتی - از نظر فضیلت - اطلاق می‌شود. با فضیلت‌ترین این اماکن، بین قبر و منبر حضرت رسول ﷺ است. پس از آن، با فضیلت‌ترین اماکنی که در روایات آمده، به این ترتیب است: بین خانه حضرت و منبر ایشان، بین همه خانه‌ها و منبر ایشان، بقیه مسجد در زمان حیات حضرت، توسعه‌های مسجد در زمان بعد از حضرت و در نهایت همه آن اماکنی که خارج از محل ادای نماز است.» دکتر خلیل ملا خاطر (ص ۲۷۳) می‌نویسد: «این تفضل و نعمت الهی است که روضه بهشتی خویش را وسعت بخشیده تا مکان وسیعی را در بر بگیرد. از خانه‌های همسران پیامبر، که در شرق مسجد واقع شده تا محل نماز عید و مسجد غمامه، در غرب حرم مطهر نبوی.» از دید من در میان همه این نظرات، نظر دوم ارجح است؛ یعنی نظری که روضه را مکانی بین دو خط موازی از دو طرف منبر تا حجره عایشه می‌داند. پیروان این نظریه، دلایل واضح و صحیحی دارند، اما دیگر نظرات عمدتاً بر روی محور دلایلی ضعیف و ناپسند استوارند؛ دلایلی که معمولاً اکثریت دانشمندان و علما و عموم مردم به آن اعتقاد دارند. سهمودی (اول، ۱۴۲۲ق. / ج ۲، ص ۱۷۱) در این رابطه می‌نویسد: بنا بر این نظر که ما آن را بر دیگر نظرات ترجیح دادیم، طول روضه مذکور، از منبر تا اتاق حضرت، پنجاه و سه ذراع است. همچنین سهمودی تأکید می‌کند که این اندازه معادل ۲۶.۵ متر می‌باشد. البته نرده‌های اطراف اتاق جزئی از این منطقه را از دید مخفی کرده است. این نرده‌ها به گونه‌ای است که رواق واقع در میان ستون‌های چسبیده به نرده‌ها و دیوار اتاق شریف را از مساحت کل روضه کاسته و بدین ترتیب طول روضه را به ۲۲ متر کاهش داده است.

از آنجا که امتداد اتاق از سمت شمال، از دیده‌ها پنهان است، علما در خصوص عرض روضه با اختلاف مواجه شده‌اند. حتی فیروزآبادی (چاپ اول، ۱۴۲۳ق.) می‌نویسد: «در ادامه زائر به روضه شریفه می‌رسد. این روضه از نظر طول، فضای واقع شده میان قبر و منبر را شامل می‌شود. من تا کنون هیچکس را ندیدم که به عرض این بخش پردازد. آنچه که در میان مردم

رایج شده، این است که عرض روضه مبارکه، میان محراب و ستون روبه‌رویش، به شمار می‌رود. اما من با این نظر موافق نیستم و در مکان مقتضی، دلیل مخالفت خود را توضیح داده و گفته‌ام که ظاهر الفاظ حدیث، حاکی از این نکته است که عرض روضه باید از این میزان بیشتر باشد؛ زیرا منزل پیامبر گرامی، با همه متعلقات و امکاناتش، مساحتی بیش از این مقدار داشته است.»

ابن جماعه (اول، ۱۴۲۲ق./ ج ۲، ص ۱۷۱) آورده است:

«طول روضه برای من مشخص شد اما عرض آن هنوز تعیین نشده است.»

جمال الریمی (اول، ۱۴۲۲ق./ ج ۲، ص ۱۷۳) می‌نویسد:

«ما نمی‌دانیم آیا اتاق حضرت، در وسط ساختمانی که آن را در برگرفته، واقع شده است یا خیر؟ حتی نمی‌دانیم که امتداد آن تا کجاست؟ بیشتر مردم معتقدند که انتهای آن در راستای ستون حضرت علی علیه السلام است. به همین دلیل نرده‌های بین ستون‌ها را تا این ستون قرار داده‌اند و تنها تا این ستون را فرش کرده‌اند.»

سمهودی (اول، ۱۴۲۲ق./ ج ۲، ص ۱۶۸، ۱۷۳) می‌نویسد:

«در این ساختمانی که مشاهده کردیم، برای ما محرز شد که محل ستون وفود در پشت

اتاق حضرت و بدون فاصله با آن واقع شده است. ما از این بابت خدا را شکرگزاریم.»

بر این اساس، عرض روضه شریفه، از ابتدای اتاق حضرت تا ستون وفود، شامل سه رواق و همچنین به موازات آن از سمت غرب؛ یعنی تا نیمه تریبون مؤذنان، در حال حاضر، خواهد بود. با این ترتیب، عرض روضه شریفه ۱۵ متر می‌شود و مساحت کلی روضه شریفه بر اساس آنچه که تا کنون بیان شد، ۳۹۷.۵ متر مربع برآورد می‌گردد، والله اعلم.

در روضه شریفه تعدادی آثار ارزشمند تاریخی وجود دارد که عبارت‌اند از: منبر،

محراب نبوی و ستون‌ها. اکنون به بررسی این آثار ارزشمند تاریخی می‌پردازیم:

## آثار روضه شریفه:

### \* منبر شریف نبوی

منبر در لغت، به مکانی مرتفع گفته می‌شود؛ مکانی در مسجد که خطیب بالای آن می‌ایستد

و خطبه خود را ایراد می‌کند، (ابن اثیر، بی تا، ج ۵، ص ۷).

روایات حاکی از آن است که پیامبر خدا، خطبه‌های خود را ایستاده ایراد می‌کردند. اگر



هنگام خواندن خطبه، زمان زیادی می‌ایستادند، به یکی از ستون‌های مسجد که نزدیک به ایشان بود، تکیه می‌کردند. این ستون‌ها از جنس تنه نخل بود.<sup>۱</sup> بعدها برای ایشان منبر ساخته شد و در جهت غربی مکان نماز خواندن ایشان قرار داده شد.

### تاریخ ساخت منبر

ابن اسحاق و برخی دیگر از مورخان معتقدند منبر در سال ششم هجرت ساخته شده، اما ابن سعد در الطبقات<sup>۲</sup> ساخت منبر را سال هفتم می‌داند و ابن نجار (اول، ۱۴۱۷ق. تحقیق: حسین شکری/ ص ۱۳۰) از واقدی نقل می‌کند که در سال هشتم بوده است.

مطالبی که در صحیح بخاری و صحیح مسلم (بخاری، ۱۴۰۷ق./ ج ۲، ص ۹۴۴) درباره حدیث افک از عایشه ذکر شده، همه این نظرات را با چالشی جدی روبه‌رو می‌سازد. عایشه می‌گوید: «در حالی که رسول خدا، بر روی منبر بودند، دو قبیله اوس و خزرج سرکشی کرده و طغیان نمودند تا جایی که نزدیک بود با یکدیگر به جنگ برخیزند.»

همه مورخان و سیره‌نگاران معتقدند که حادثه افک در سال پنجم هجری رخ داده است. از همین روست که حافظ ابن حجر (عسقلانی، ۱۳۷۹ق./ تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقی، ج ۲، ص ۳۹۹) می‌گوید: «مگر این که حدیث عایشه و ذکر منبر در آن را حمل بر مجاز کنیم، در غیر این صورت صحیح‌تر از نظرات دیگری است که در ابتدا آمد.»

با دقت در روایات نقل شده درباره منبر و نظرات دانشمندان و علما درباره آن، ترجیح نگارنده بر این است که ذکر واژه منبر در حدیث عایشه، نه مجازی که کاملاً حقیقی است؛ زیرا اصل در سخن گفتن، حقیقت است نه مجاز. اختلاف علما، تنها در تاریخ ساخت منبری

۱. اکثریت دانشمندان و علما بر این باورند ستونی که پیامبر ﷺ بر آن تکیه می‌دادند، از جنس تنه نخل بود. ابن سعد در الطبقات، ج ۱، ص ۲۵۱-۲۵۰ نقل کرده: ستونی که پیامبر صلوات الله علیه به آن تکیه می‌داد، چوبی بود از جنس درخت دوم (بوی جهودان یا خرماى هندی) که دو سوراخ داشت. در مسند الرویاتی، ج ۳، ص ۲۳۵ آمده است: جنس آن از درخت گز (الأثل) بود. توضیحات بیشتر را در بخش وقایعی بخوانید که در روضه شریفه، هنگام سخن گفتن از جریان حنین الجذع (گریه و مویه تنه نخل) ذکر خواهیم کرد.

۲. سمهودی آن را در وفاء الوفا (ج ۲، ص ۱۱۹) نقل کرده و من آن را در الطبقات نیافتم.

است که از جنس چوب برای پیامبر ساخته شد. این اختلاف تا زمان آتش گرفتن آن در سال ۶۵۴ق. ادامه داشت. این در حالی است که سخن عایشه درباره منبر دیگری است که اصحاب پیامبر آن را قبل از منبر چوبی و از جنس گِل ساخته بودند.

در المواهب اللدنیه (عسقلانی، بی تا، ج ۱، ص ۷۱) آمده است:

«ابن سعد با قاطعیت گفته است که منبر در سال هفتم هجری ساخته شد. برخی از سیره نگاران روایت کرده‌اند که پیامبر ﷺ، پیش از آن که منبر چوبی ساخته شود، خطابه‌های خویش را بر روی منبری از گِل ایراد می‌کردند.»

ابن حجر (عسقلانی، ۱۳۷۹ق. / تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقی، ج ۲، ص ۳۹۹) با این

روایت مخالفت می‌کند و می‌گوید:

«این حدیث با احادیث صحیح گذشته، مبنی بر این که پیامبر هنگام ایراد خطبه‌ها به تنه نخل تکیه می‌دادند، در هاله‌ای از تردید و ابهام فرو می‌رود.»

گویا سمهودی (۱۴۲۲ق. / ج ۲، ص ۱۱۸) به این اعتراض معتقد نبوده و سعی کرده است

بین روایات نوعی انسجام و هماهنگی ایجاد کند؛ به همین دلیل می‌گوید:

«این احتمال وجود دارد که منبر ساخته شده از گِل، در کنار تنه نخل قرار داشته و تنها سازه‌ای مرتفع و بدون پله و محل نشستن بوده است؛ به گونه‌ای که به عنوان مکمل از آن کمک گرفته می‌شده است. بنابر این، هیچ منافاتی با احادیث دیگر مبنی بر ساخت منبری از چوب نخواهد داشت.»

وی (مدرک سابق) به حادثه افک استناد می‌کند و می‌گوید: «این ماجرا مربوط به پیش

از ساخت منبر از جنس چوب است.»

جمع بین این روایات، در نهایت استحکام صورت گرفته و به وسیله برخی، از طرق نقل

حدیث سؤال کردن جبرئیل درباره اسلام و ایمان تأیید می‌شود؛ «پیامبر خدا، در میان اصحاب

می‌نشستند و هنگامی که غریبه‌ها نزد ایشان می‌آمدند، تشخیص نمی‌دادند کدام یک از آنها

پیامبر است! از آن حضرت درخواست کردیم مکانی برای نشستش بسازیم تا هنگامی که

غریبه‌ای وارد شد بشناسد. به همین دلیل برای ایشان سکویی از جنس گِل ساخته شد که بر

روی آن جلوس می‌کردند.» (سجستانی، بی تا، ج ۴، ص ۲۲۵).

من کسی را نیافتم که به تاریخ ساخت این منبر گلین اشاره کرده یا به نام سازنده آن



پرداخته باشد، اما حادثه افک نشان می‌دهد که این منبر قبل از وقوع این حادثه در سال پنجم هجرت ساخته شده است. شاید هم سهولت ساخت آن و شناخته شده بودن تعدادی از صحابه که در ساخت آن با یکدیگر همکاری داشتند، باعث شده که ساخت آن به یک شخص معین نسبت داده نشود، والله العالم.

پس از مدتی، پیامبر خدا ﷺ، هنگام خواندن خطبه، از ایستادن بیش از حد، متحمل سختی شدند؛ به ویژه وقتی سنان بالا رفت و آن منبر، دیگر پاسخگوی نیازشان، نبود؛ برایشان منبری چوبی ساختند که می‌توانستند بر روی آن بنشینند و سخنرانی کنند.»

### دلیل ساخت منبر

از برخی روایات می‌توان اینگونه فهمید که دلیل ساخت منبر به گرویدن بسیاری از مردمی باز می‌گشت که به مدینه سفر می‌کردند و نزد پیامبر می‌آمدند و به دین اسلام می‌گرویدند. از این رو ایشان نیاز داشتند که در مکانی بایستند تا برای مردم مشخص و شناخته شده باشند. مردم ایشان را ببینند و امور دینی خود را بدون واسطه از محضرش بیاموزند. ابن سعد این کتاب را در «الطبقات» (ابن سعد بی تا، ج ۱، صص ۲۵۱ - ۲۵۰) با سند صحیح، از سهل بن سعد ساعدی نقل می‌کند که ما بخشی از آن را در ذیل می‌آوریم:

«... فقال له أصحابه: يا رسول الله إن الناس قد كثروا فلو اتخذت شيئاً تقوم عليه إذا

خطبت يراك الناس،

فقال: ما شئتم...»

«اصحاب حضرت به

ایشان گفتند: ای فرستاده

خدا! جمعیت زیاد شده‌اند.

کاش برای این که مردم

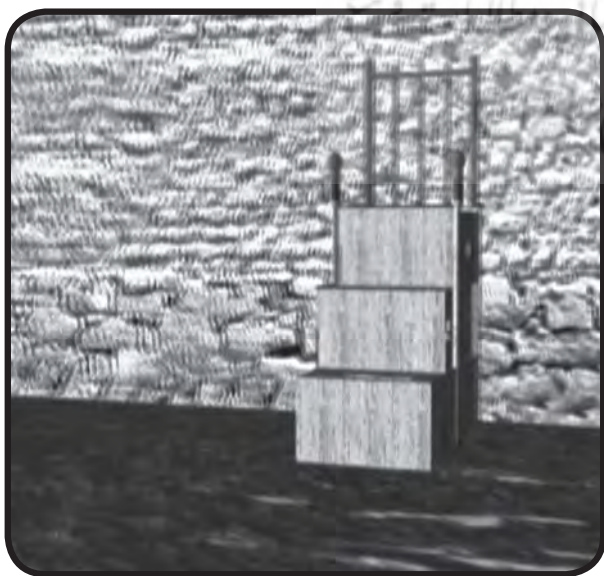
شما را ببینند، هنگام

خطبه خواندن بر روی

چیزی می‌ایستادید.

حضرت فرمودند: هرطور

که شما می‌خواهید.»



شمایی از منبر نبوی بر اساس توصیقاتی که در منابع مورد اعتماد ذکر شده است: آنچه که این نظر را تقویت می‌کند، روایتی است که بخاری (بی‌تا، تحقیق: السید هاشم الندوی، ج ۱، ص ۱۴۸) با سندی از سهل بن سعد نقل می‌کند. بخشی از روایت را در زیر می‌آوریم:

«هنگامی که منبر ساخته شد و نصب گردید، پیامبر خدا برخاسته، به سمت قبله رفتند و تکبیر گفتند. مردم نیز پشت سر ایشان برخاستند. ایشان نماز خواندند و به رکوع رفتند و مردم نیز پشت سر ایشان به رکوع رفتند. ایشان سر بلند کردند و به عقب بازگشتند و بر روی زمین سجده کرده، دوباره به منبر بازگشتند. سپس به رکوع رفته، سر را بلند کردند و به عقب بازگشتند تا به زمین سجده کردند.»

برخی دیگر از روایات، حاکی از آن است که ساخت منبر به افزایش سن پیامبر مرتبط بود و سختی‌ای که ایشان به دلیل زیاد ایستادن برای خطبه و آموزش متحمل می‌شدند.

بیهقی (۱۴۱۴ق. / ج ۳، ص ۱۹۶-۱۹۵) از طریق ابی عاصم، از عبد الله بن ابی رواد، از نافع، از ابن عمر نقل می‌کند که تمیم داری هنگامی که پیامبر مسن‌تر و سنگین شدند، به ایشان گفت: «أَلَا أُنْخِذُ لَكَ مِنْبَرًا يَا رَسُولَ اللَّهِ يَجْمَعُ أَوْ يَحْمِلُ عِظَامَكَ؟ قَالَ: بَلَى...».

حافظ ابن حجر (عسقلانی، ۱۳۷۹ق. محمد فواد عبد الباقي / ج ۲، ص ۳۹۸) گوید: اسناد این حدیث بسیار خوب است. ابو داود (سجستانی، بی‌تا، تحقیق: محمد محی الدین عبد الحمید / ج ۱، ص ۲۸۴) آن را به صورت مختصر روایت کرده و در حدیث آمده است: «لَمَّا بَدَّنْ»<sup>۱</sup> بعید نیست که این منبر برای هر دو دلیل، با هم ساخته شده باشد، اما هر صحابی دلیل را بر اساس نظر، خواسته و میل خود تفسیر کند.

حتی بعید نیست که دلیل اول، دلیل اصلی برای ساخت منبر گلی باشد؛ زیرا در سال‌های ابتدایی هجرت ساخته شده است و در آن سال‌ها مردم نیاز به دیدن حضرت رسول به صورت واضح داشتند تا امور دینی خود را از ایشان بیاموزند. می‌توانیم بگوییم دلیل دوم نیز دلیل ویژه‌ای

۱. یعنی: گوشت بدن او زیاد شد. و ابو عبید می‌گوید: بَدَّنَ الرَّجُلَ - به فتح دال مشدد - تبدیل، برای هنگامی استفاده می‌شود که شخص پیر شده است. برخی آن را به شکل بَدَّنَ - با ضم دال مخففه - روایت کرده‌اند. البته مورد دوم در اینجا معنایی ندارد؛ زیرا معنای آن زیاد شدن گوشت انسان است. ن. ک: شرح صحیح مسلم بر نووی، ج ۱، ص ۲۶۸، و فتح الباری، ج ۲، ص ۳۹۸

برای ساخت منبر چوبی بوده است؛ زیرا این منبر در سال‌های پایانی حیات پیامبر ساخته شده است؛ سال‌هایی که زیاد ایستادن برای ایشان دشوار بود. نکته‌ای که در حدیث ابن عمر - که اندکی پیش‌تر آن را نقل کردیم - بدان اشاره شده است. والله اعلم.

### ایده ساخت منبر و سازنده آن

از آنچه پیش‌تر گفته شد، آشکار می‌شود که منابع تاریخی درباره منبر گلی، که اصحاب پیامبر در ابتدا برای ایشان ساختند، به تفصیل سخن نگفته‌اند. دلیل آن نیز می‌تواند ساده بودن و روش ساخت آسان آن باشد. از طرفی، این منبر قرار بود تنها سکوی بلندی باشد که با گل و خشت ساخته می‌شود نه چیزی فراتر از آن.

اما منابع روایی و تاریخی، اهتمام ویژه‌ای به ذکر دقیق‌ترین جزئیات درباره منبر چوبی داشته‌اند. چه بسا دلیل این اهتمام، ناب بودن ایده ساخت آن، ظرافت در ساخت و کمبود استادکاران نجار در مدینه بوده است. حتی برخی روایات حاکی از آن است که در مدینه تنها یک استادکار نجار وجود داشت. افزون بر آنچه گفته شد، شهرت این منبر و بقای آن سال‌های زیادی بعد از وفات حضرت رسول، خود دلیل دیگری برای این اهتمام فراوان به شمار می‌رود. در بسیاری از روایات (ابن سعد، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۵۰) هیچ اشاره‌ای به ایده‌پرداز اصلی ساخت این منبر نشده است. این در حالی است که برخی از روایات ایده‌پردازی آن را به تمیم داری<sup>۱</sup> نسبت می‌دهند.

ابو داود در کتاب سنن خود اینگونه آورده است:

«أَنَّ النَّبِيَّ، لَمَّا بَدَنَّ قَالَ لَهُ تَمِيمُ الدَّارِيُّ: أَلَا أَتَّخِذُ لَكَ مِنْبَرًا يَا رَسُولَ اللَّهِ يَجْمَعُ أَوْ يَحْمِلُ عِظَامَكَ؟ قَالَ: بَلَى. فَأَتَّخَذَ لَهُ مِنْبَرًا مَرْقَاتَيْنِ».

مانند این روایت را بیهقی در سنن (نسائی، اول، ۱۴۱۱ق. تحقیق: عبد الغفار سلیمان البنداری / ج ۳، ص ۱۹۵) خود از طریق ابو عاصم، به نقل از عبد العزیز بن ابو رواد و او به نقل از نافع و نافع به نقل از

۱. وی: تمیم بن اوس بن خارجه الداری ابو رقیه، صحابی مشهوری بود که بعد از قتل عثمان در بیت المقدس سکونت گزید. گفته می‌شود وی در سال چهارم هجرت مُرد. تقریب التهذیب، شماره سیره ۸۰۱.



ابن عمر روایت کرده است. افزون بر وی، صاحب الطبقات (ابن سعد، بیتا، ج ۱، ص ۲۵۰ - ۲۴۹) نیز آن را روایت کرده است.

بخاری (بی تا، تحقیق: السید هاشم الندوی، ج ۲، ص ۹۰۸) با سندی از سهل بن سعد چنین نقل می‌کند: پیامبر یکی از زنان انصار را - که غلامی نجار داشت - فراخواند و به او گفت: به غلام خود فرمان بده برای ما منبری از چوب بسازد. بخاری همچنین با سندی از جابر بن عبد الله انصاری مشابه همین حدیث را نقل می‌کند که بخشی از آن چنین است:

«فَقَالَتْ امْرَأَةٌ مِنَ الْأَنْصَارِ أَوْ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَلَا نَجْعَلُ لَكَ مِنْبَرًا؟...»

«زن یا مردی از زنان یا مردان انصار به پیامبر ﷺ گفت: ای پیامبر خدا، آیا اجازه می‌دهید منبری برای شما بسازم؟...» (همان، ج ۳، ص ۱۳۱۴)

هیچ یک از دو روایت بالا در صحت روایت تمیم داری خللی ایجاد نمی‌کند؛ زیرا هنگامی که تمیم داری از پیامبر اجازه ساخت منبر را می‌گرفت، این احتمال می‌رود که مرد یا زن انصاری در آنجا حضور داشته‌اند و مانند روایت اول، پیامبر ﷺ از زن یا مرد انصاری درخواست کرده که غلام وی برای ایشان منبری بسازد یا مانند روایت دوم، این تمیم داری بوده که از پیامبر اجازه ساخت منبر را گرفته است.

روایتی را نیز ترمذی (بی تا، تحقیق: أحمد شاکر، ج ۵، ص ۵۹۴) و ابن خزیمه (بی تا، ج ۳، ص ۱۴۰) نقل می‌کنند و آن را از طریق عکرمة بن عمار به نقل از اسحاق بن ابو طلحه و او به نقل از انس تصحیح می‌کنند. متن روایت اینگونه است: مطالعات فرسنگی

«أَنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - كَانَ يَقُومُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فَيَسْنِدُ ظَهْرَهُ إِلَى جِدْعٍ مَنصُوبٍ فِي الْمَسْجِدِ، فَيَخْطُبُ النَّاسَ، فَجَاءَهُ رُومِيٌّ، فَقَالَ: أَلَا أَصْنَعُ لَكَ شَيْئًا؟»

«پیامبر ﷺ روز جمعه ایستادند و پشت خود را به تنه نخلی که در مسجد نصب شده بود تکیه دادند و به ایراد خطبه پرداختند. بعد از خطبه مردی رومی نزد ایشان آمد و گفت: آیا اجازه می‌دهید برای شما منبری بسازم؟»

این روایت هم مانند دو روایت پیشین هیچ خللی در روایت تمیم داری ایجاد نمی‌کند؛ زیرا - بر اساس گفته ابن حجر - مرد رومی می‌تواند همان تمیم داری باشد؛ چرا که وی به سرزمین روم بسیار سفر می‌کرده است. والله اعلم.

اما عالمان و دانشمندان در اسم سازنده منبر اختلاف دارند و به چند دسته تقسیم می‌شوند: برخی معتقدند نام او میمون بوده است. قاسم بن اصبح و ابو سعد روایتی را در کتاب «شرف المصطفی» از طریق یحیی بن بُکَیر و یحیی به نقل از ابن لهیعه نقل می‌کنند که وی گفت: عُمَارَةُ بْنُ عَزَازَةَ از عَبَّاسِ بْنِ سَهْلٍ از پدرش<sup>۱</sup> برای من اینگونه نقل کرد که:

«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ، يَخْطُبُ إِلَى خَشْبَةَ، فَلَمَّا كَثُرَ النَّاسُ قِيلَ لَهُ: لَوْ كُنْتَ جَعَلْتَ مِنْبَرًا. قَالَ وَكَانَ بِالْمَدِينَةِ نَجَّارٌ وَاحِدٌ يُقَالُ لَهُ مَيْمُونٌ».

رسول خدا در حالی که به تنه درخت تکیه داده بودند، برای مردم خطبه می‌خواندند، هنگامی که جمعیت زیاد شدند، به ایشان گفته شد: ای کاش منبری می‌ساختید. وی می‌گوید: در آن زمان در مدینه تنها یک نجار وجود داشت که به او میمون می‌گفتند. این روایت را به همین شکل ابن سعد به نقل از سعید بن سعد الانصاری به نقل از ابن عباس روایت و نقل کرده اما اسم نجار را نیاورده است.

برخی دیگر معتقدند نام او ابراهیم بوده. طبرانی این روایت را در (طبرانی، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۴۴۷) از طریق ابو نضره به نقل از جابر آورده است. در سند این روایت علاء بن مسلمة الرواس وجود دارد که متروک است، (عسقلانی، ۱۳۷۹ق. / ج ۲، ص ۳۲۶).

برخی باقول - به باء و قاف مضموم - را سازنده منبر می‌دانند. مصنف عبد الرزاق (عبد الرزاق، ج ۳، ص ۱۸۳-۱۸۲) این روایت را با سندی ضعیف و منقطع نقل کرده و ابو نعیم آن را در کتاب معرفة الصحابة (ابو نعیم اصفهانی، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۳۶) ذکر کرده اما گفته است که نام او باقوم - با حرف میم در انتها - است. سند این روایات نیز ضعیف است. (عسقلانی، ۱۳۷۹ق. / ج ۲، ص ۳۲۶)

برخی وی را با نام صَبَّاح (ابن نجار البغدادی، اول، ۱۴۱۷ق. / ص ۱۳۰) معرفی کرده‌اند - با ضم حرف اول که بعد از آن، باء غیر مشدد و در آخر نیز حرف حاء است. - این روایت را ابن بشکوال با سندی بسیار منقطع ذکر کرده است، (عسقلانی، ۱۳۷۹ق. / ج ۲، ص ۳۲۶).

۱. این روایت را از همین طریق ابن بشران در کتاب امالی خود (ج ۱، ص ۴۴۶)، والرویانی در مسند خویش (ج ۳، ص ۲۳۵) نقل کرده است.

برخی نام آن را قبیصه یا قصبیه<sup>۱</sup> مخزومی می‌دانند که غلام بنی مخزوم بود. عمر بن شبه این روایت را در کتاب «الصحابه» با سند مرسل ذکر کرده است.<sup>۲</sup>

ششمین نفری که از آن به عنوان سازنده منبر یاد کرده‌اند، کلاب بنده و غلام عباس است. ابن سعد این روایت را در کتاب الطبقات الکبری (ابن سعد، بی تا، ج ۱، ص ۲۵۰ - ۲۴۹) از ابو هریره نقل کرده است.

نام هفتم میناء (ابن زباله، اول، ۱۴۲۴ق. /، ج ۱، ص ۸۸) است، ابن بشکوال به نقل از زبیر بن بکار آن را اینگونه نقل کرده است: «اسماعیل - که بن ابی اویس است - برای من از پدرش اینگونه نقل کرد: منبر را غلام زنی از انصار منتسب به قبیله بنی سلمه - یا منتسب به بنی ساعده یا زنی از مردان آن قبیله - ساخت که به آن میناء می‌گفتند.

حافظ ابن حجر (عسقلانی، ۱۳۷۹ق. /، ج ۲، ص ۳۹۹) می‌گوید: در همه این روایت‌ها که نام نجار و سازنده منبر آمده، تنها حدیث ابن عمر سند قوی دارد. در این روایت نیز تصریح نشده که سازنده منبر تمیم داری بوده، حتی از روایت ابن سعد مشخص می‌شود که سازنده منبر تمیم داری نبوده است.

صحیح‌ترین نظر در میان نظرات فوق همان نظری است که سازنده منبر را شخصی به نام «میمون» می‌داند؛ زیرا سند آن نیز از طریق سهل بن سعد است. اما دیگر نظرات به دلیل واهی و بی اساس بودن و همچنین ضعف آن‌ها، چندان معتبر نیستند. اتفاق نظر درباره این که سازنده و نجار منبر اسامی متعددی داشته، بسیار بعید به نظر می‌رسد. حتی این احتمال هم که بگوییم همه این افراد در ساخت منبر مشارکت داشته‌اند نیز غیر ممکن است؛ زیرا در بسیاری از روایات فوق، عبارت «لم یکن بالمدينة إلا نجار واحد» مانع چنین احتمالی می‌شود. اما می‌توانیم بگوییم که شاید یکی از این افراد استاد کار ماهر در ساخت منبر بوده و دیگران به عنوان دستیار، او را کمک کرده‌اند. والله اعلم. اما در نهایت ترجیح حافظ ابن حجر از همه این احتمالات قوی‌تر و محکم‌تر است.

۱. عسقلانی در فتح الباری، ج ۲، ص ۳۹۸ آورده است: «قبیصة والمثبت هو الصواب»، همچنین در الإصابه، ج ۲، ص ۴۵۲ نیز آمده است.

۲. آن را از عمر بن شبه در کتاب الإصابه، ج ۲، ص ۴۵۲ نقل کرده است.



## مشخصات منبر

روایات صحیح حاکی از آن است که منبر از چوب درخت گز ساخته شده و چوب آن را نجار و سهل بن سعد از منطقه الغابه<sup>۱</sup> در نزدیکی مدینه منوره آورده‌اند.

بخاری (دوم، ۱۴۰۷ق. تحقیق: د. مصطفی دیب البغا/ ج ۱، ص ۳۱۰) با سندی از ابو حازم بن دینار اینگونه روایت می‌کند که: «مردانی نزد سهل بن سعد ساعدی آمدند در حالی که در جنس چوب منبر شک کرده بودند. از ابن سعد ساعدی جنس آن را پرسیدند، وی گفت: به خدا من می‌دانم جنس آن چیست؟ من آن منبر را در نخستین روزی که در این مکان قرار داده شد و نخستین روزی که پیامبر خدا بر آن نشست، دیده‌ام. پیامبر یکی از زنان انصار را - که به او سهل می‌گفتند - فراخواند و به او فرمود: به غلام نجار خود دستور بده برای من منبری بسازد هر گاه که برای مردم سخن می‌گویم، بر آن بنشینم. آن زن به غلام خود دستور ساخت منبر را داد و غلام از چوب گز منطقه الغابه استفاده کرد...».

همچنین در روایت دیگری از بخاری (دوم، ۱۴۰۷ق. تحقیق: د. مصطفی دیب البغا/ ج ۱، ص ۱۴۸) آمده است که: «منبر از جنس اثل (درخت گز) الغابه بود که فلانی، غلام فلان زن آن را ساخت.»

همانطور که ابن حجر و دیگران می‌گویند، بین این دو روایت هیچ تعارضی وجود ندارد؛ زیرا اثل (درخت گز) همان طرفاء (درخت گز) یا چوبی شبیه آن، اما بزرگتر است. گفته شده که طرفاء چهار نوع دارد که یکی از آن‌ها اثل نامیده می‌شود. تقریباً همه روایات متفق القول بر این نکته دلالت می‌کنند که منبر نبوی به گونه‌ای ساخته شده بود که علاوه بر محل نشستن، دو پله نیز داشت. ابو داود (سجستانی، بی تا/ ج ۱، ص ۲۸۴) با سندی خوب، اینگونه نقل می‌کند که: «تمیم داری برای پیامبر منبری با دو پله ساخت.» سمهودی (۱۴۲۲ق. / ج ۲، ص ۱۲۳) در تفسیر سخن ابو داود می‌گوید: «به جز محل نشستن دو پله داشت.»

۱. الغابه، اسم مکانی نزدیک مدینه است که حدود یک منزل با آن فاصله دارد. گفته شده که هشت میل از سمت مدینه به طرف منطقه شام واقع است. در آن اموال و دارایی‌هایی از اهل مدینه وجود دارد. المغانم المطابه، ج ۳، ص ۹۷۹

همچنین ابن سعد در کتاب الطبقات (ابن سعد، بی تا، ج ۱، ص ۲۵۰ - ۲۴۹) با سندی از ابو هریره حدیثی را روایت می کند که بخشی از آن بدین ترتیب است: «وی را به دنبال درخت گز به منطقه الغابه روانه کرد و او درخت را قطع نمود و از آن منبری ساخت با دو پله و یک محل نشستن.» مسلم نیز در کتاب صحیح<sup>۱</sup> خود به نقل از سهل بن سعد اینگونه روایت می کند: «به خدا قسم که من می دانم از چه چوبی ساخته شده است...» وی سخن را ادامه می دهد تا آنجا که می گوید: «او سه پله ساخت...» البته اشکالی به این سخن وارد نیست؛ زیرا راوی محل نشستن منبر را نیز به منزله یک پله دانسته است. اما مشکل آنجایی است که به روایت دارمی (تمیمی دارمی، بی تا، ج ۱، ص ۱۶) برمی خوریم. او با تردید و شک می گوید: «این سه یا چهار پله». به هر حال این روایت دارمی، توان مخالفت و نقض باقی روایات را ندارد؛ روایاتی که تشکیل منبر از دو پله و یک محل نشستن را به اثبات رسانده اند.

بر این اساس سخن کمال الدمیری در شرح المنهاج (الدمیری، اول، ۱۴۲۵ق. / ج ۲، ص ۴۷۸) با این مضمون که منبر پیامبر ﷺ از سه پله و یک پله دیگر بوده و طبق این روایت محل نشستن و استراحت نامیده شده، صحیح نیست.

افزون بر این روایت، روایتی که حاکم (النیسابوری، اول، ۱۴۱۱ق. تحقیق: مصطفی عطا/ ج ۴، ص ۱۷۰) و دیگران از کعب بن عجره نقل می کنند نیز خدشه ای در صحت روایات نخست وارد نمی کند. حاکم به نقل از کعب بن عجره نقل می کند که: پیامبر فرمودند:

«احضروا المنبر فحضرتنا فلما ارتقى درجة قال: آمين. فلما ارتقى الدرجة الثانية قال: آمين. فلما ارتقى الدرجة الثالثة قال: آمين...».

«منبر را بیاورید. منبر را آوردیم. هنگامی که حضرت از پله نخست بالا رفتند، فرمودند: آمین. وقتی از پله دوم بالا رفتند، فرمودند: آمین. و آنگاه که از پله سوم بالا رفتند، فرمودند: آمین...».

ممکن است که آن حضرت در مرتبه سوم، به محل نشستن که طبق گفته سمهودی (۱۴۲۲ق. / ج ۲، ص ۱۳۲ و صالح الرفاعی، دوم، ۱۴۱۵ق. / ج ۲، ص ۲۸۱) و دیگران، همان پله سوم

۱. باب في جواز الخطوة والخطوتين في الصلاة، ج ۱، ص ۳۸۶ رقم ۵۴۴

است قدم گذاشته باشند. والله اعلم.

تا آنجا که من اطلاع یافتم، ابن زباله، متوفای حدود سال ۲۰۰ هجری، کهن‌ترین تاریخ‌نگار دربارهٔ مشخصات منبر شریف نبوی می‌نویسد:

«ارتفاع منبر پیامبر دو ذراع بود و عرض آن یک ذراع در یک ذراع. چهار ضلع آن برابر و به شکل مربع بود. در منبر تکیه‌گاهی بود ساخته شده از سه چوب گرد که هنگام نشستن پیامبر، پشت ایشان را می‌گرفت.» وی همچنین می‌گوید: «طول محل نشستن ایشان، دو وجب و چهار انگشت و به شکل مربع بود. از پایین پایه‌های منبر پیامبر تا دستگیرهٔ منبر، پنج وجب و اندی بود. عرض پله‌های منبر دو وجب و طول آن یک وجب بود. طول آن از پشت - یعنی محل تکیه دادن - نیز دو وجب و اندی.»

سمهودی (اول، ۱۴۲۲ق. / ج ۲، ص ۱۲۴) گوید: «از این توصیفات و سخن ابن زباله؛ یعنی عرض پله‌های منبر دو وجب و محل نشستن دو وجب و چهار انگشت است» می‌توان دریافت که طول منبر نبوی - از ابتدای آن - که در امتداد قبله واقع شده تا آخر آن، که به سمت شام است، چهار وجب و اندی است.»

سخن وی یعنی «از پایین پایه‌های منبر پیامبر...» به این معناست که از پهلوی منبر نبوی که در امتداد زمین است، به سمت دستگیرهٔ آن که پیامبر دست مبارک خود را بر روی آن می‌گذاشتند، پنج وجب و اندی است. این میزان تقریباً معادل دو ذراع و نیم است. سمهودی (اول، ۱۴۲۲ق. / ج ۲، ص ۱۲۳) بیشتر گفته بودیم که ارتفاع منبر نبوی دو ذراع و ارتفاع دستگیرهٔ آن حدود نیم ذراع است.

ابن زباله (اول، ۱۴۲۴ق. / ص ۹۱ - ۹۰) در سخن از فضیلت ما بین قبر و منبر چنین می‌گوید: «در منبر از پایین تا بالا هفت پنجرهٔ کوچک قرار داشت که در سه طرف تعبیه شده بود.»

وی در ادامه می‌گوید: «در منبر حضرت، پنج چوب از سه طرف قرار داشت که برخی از آن‌ها طلا کاری شده بود.»

ابن نجار در کتاب خود الدرّة الثمینة (۱۴۱۷ق. تحقیق: حسین شکری / ص ۱۳) که آن را در سال ۵۹۳ نوشته، منبر پیامبر ﷺ را اینگونه توصیف کرده است: «طول منبر آن حضرت دو ذراع و یک وجب و سه انگشت و عرض آن یک ذراع کامل است. طول صدر آن؛ یعنی محل تکیه‌گاه پیامبر یک ذراع است و طول دو دستگیرهٔ منبر که حضرت هنگام نشستن آن‌ها را با



دو دست مبارک خود می‌گرفتند، یک وجب و دو انگشت است.»

همانطور که می‌بینید میان توصیف ابن نجار با توصیف ابن زباله از منبر، اختلاف‌هایی وجود دارد، اما توصیف ابن زباله ارجح است؛ زیرا اولاً از نظر زمانی به دوره پیامبر نزدیک‌تر است و در ثانی، همانطور که در ادامه خواهیم گفت، سمهودی و دیگران در سالم ماندن منبر پیامبر به همان شکل، تا زمان ابن نجار، تردید کرده‌اند.

### منبر نبوی در گذر تاریخ

پس از رحلت حضرت رسول، منبر به همان حال در مسجد باقی ماند. ابوبکر هنگامی که برای مردم خطبه می‌خواند بر پله دوم می‌نشست و پاهای خود را بر روی پله پایین قرار می‌داد. هنگامی که عمر به خلافت رسید بر روی پله نخست می‌نشست و پاهای خود را بر روی زمین می‌گذاشت. عثمان بعد از به‌خلافت رسیدن، شش سال این کار را تکرار کرد و بعد از آن، بر مکانی که پیامبر می‌نشست، تکیه داد. (۱۴۱۷ق. تحقیق: حسین شکری / ص ۱۳۲).

در زمان حکومت معاویه، مروان بن حکم شش پله از پایین به آن افزود؛ بدین ترتیب تعداد پله‌های منبر تا محل نشستن پیامبر، به ۹ رسید. خلفا بر روی پله هفتم که همان پله اول از منبر شریف نبوی بود، می‌ایستادند.

حافظ ابن حجر (عسقلانی، ۱۳۷۹ق. / ج ۲، ص ۲۹۹) می‌نویسد: زبیر بن بکار در کتاب اخبار المدینه، با استناد به حمید بن عبدالرحمان بن عوف، دلیل افزودن پله به وسیله مروان را اینگونه آورده است:

«معاویه به مروان بن حکم - که در آن زمان والی مدینه بود - پیام داد که منبر را نزد وی ببرد. مروان دستور این کار را داد و منبر از جا کنده شد. اما به ناگاه مدینه تاریک شد. مروان در بین مردم آمد و خطبه‌ای خواند و گفت: معاویه از من خواسته تا آن را از جای خود بردارم. سپس نجاری را احضار کردند. پله‌های منبر در آن زمان سه عدد بود که مروان پله‌های آن را افزایش داد.»

زبیر بن بکار این واقعه را از زاویه دیگر نگریسته، می‌نویسد:

«خورشید کسوف کرد به گونه‌ای که ما ستاره‌های آسمان را دیدیم. مروان نیز شش پله به پله‌های منبر افزود و گفت: به خاطر افزایش جمعیت، پله‌های منبر را زیاد کردم.»

ابن زبالة (اول، ۱۴۲۲ق. / ج ۲، ص ۱۲۵) شکل منبر را، پس از افزایش پله‌ها توسط مروان، اینگونه توصیف می‌کند:

«اکنون طول منبر چهار ذراع و عرض آن یک ذراع و اندی است. فاصله میان دستگیره جدید و دستگیره قدیمی که در منبر اصلی بود، یک ذراع و اندی است. فاصله دستگیره منبر پیامبر تا دستگیره جدید در جلوی منبر، دو ذراع و یک استخوان است. فاصله این دستگیره تا زمین سه ذراع و اندی است. طول منبر کنونی از پایین پایه منبر تا انتهای آن، هفت ذراع و یک وجب و ارتفاع آن تا پایین، شش ذراع است.»

ابن زبالة می‌گوید: مروان بن حکم در پهلوی شرقی منبر هجده پنجره یا منفذ کوچک دایره شکل شبیه به مربع تعبیه کرد و در پهلوی غربی نیز به همین تعداد و شکل عمل کرد. وی همچنین در دیواره منبر نیز ده تخته چوب ثابت را به کار برد.

منبر پیامبر - بر اساس گفته‌های ابن زبالة - بر روی سکویی از مرمر با ارتفاع یک ذراع ساخته شده بود.<sup>۱</sup>

سمهودی (اول، ۱۴۲۲ق. / ج ۲، ص ۱۲۶) می‌نویسد:

«سخن وی را، باید اینگونه تفسیر کرد: طول منبر از پایین سکوی مرمر - که در برابر منبر واقع شده - تا انتهای منبر هفت ذراع و یک وجب و طول آن از سطح زمین تا انتهای آن، بدون محاسبه سکوی یا آستانه مرمر، شش ذراع است.»

سمهودی می‌افزاید:

«منظور ابن زبالة از جمله «طول منبر امروزی چهار ذراع است» ارتفاع آن به سمت بالا، به همراه شش پله‌ای است که مروان به آن افزود. طول شش پله مروان دو ذراع است؛ بدین ترتیب طول هر پله یک سوم ذراع می‌شود. این اندازه‌ها به اندازه‌هایی که ابن زبالة در باره طول پله‌های منبر پیامبر بیان کرده، نزدیک می‌شود.»

منبر شریف نبوی مدت زیادی به همین شکل باقی ماند. هنگامی که مهدی عباسی در

۱. منبع پیشین، ج ۲، ص ۵۴. و ابن جبیر، ص ۱۷۰، از آن با نام «حوض» تعبیر کرده و گفته است: ارتفاع آن یک وجب و نیم، طولش چهارده گام و عرض آن شش گام است. ابن نجار نیز می‌گوید: طول سکوی - یعنی ارتفاع آن - یک وجب و یک عقد است. سمهودی می‌گوید: گویا این سکوی مرتفع شده است. در زمان ابن زبالة یک ذراع بوده اما در زمان ابن نجار یک وجب و یک عقد شده، سپس دوباره مرتفع شده تا اینکه امروزه اصلاً وجود ندارد، ج ۲، ص ۵۵ و ۵۶

سال صد و شصت و یک (۱۶۱ق.) به مدینه آمد، تصمیم گرفت منبر را به شکل قبلی خود تغییر دهد. مالک بن انس به وی گفت: منبر اصلی از چوب گز منطقه الغابه بوده و به این چوب‌ها با میخ متصل و محکم شده است. هنگامی که خواستیم آن‌ها را جدا کنیم، بیم آن می‌رفت که نابود شود و از میان برود.

پس به نظر من نباید آن را تغییر دهید. مهدی عباسی نیز به همین دلیل از تصمیم خود منصرف شد. در سال ۵۹۳ق. ابن نجار (۱۴۱۷ق. تحقیق: حسین شکری/ص ۱۳۳-۱۳۲) منبر را اینگونه توصیف می‌کند:

«طول منبر امروزه سه ذراع و یک وجب و سه انگشت است. طول - یا به تعبیر دیگر ارتفاع - سکویی که از جنس مرمر است و منبر بر روی آن واقع شده، یک وجب و یک کف دست است. ارتفاع منبر از بالای آن بدون در نظر گرفتن سکو تا پایه‌ها، پنج ذراع و یک وجب و چهار انگشت است. امروزه به آن، دو پایه اضافه کرده‌اند و یک در بر روی آن نصب نموده‌اند که روزهای جمعه آن را باز می‌کنند.»

این توصیف از نظر طول منبر و عرض آن، در امتداد زمین، با توصیف ابن زباله نزدیک و هماهنگ است. افزون بر این، با توصیف ابن جبیر در سفرنامه خود (ص ۷۰)، از نظر اندازه همخوانی دارد. وی می‌گوید:

«منبر مدینه منوره را در سال پانصد و هفتاد و هشت (۵۷۸ق.) زیارت کردم. ارتفاع آن از سطح زمین به اندازه یک گام یا بیشتر بود و عرض آن پنج وجب و طول آن پنج گام بود. هشت پله داشت. بر روی منبر دری پنجره شکل تعبیه شده بود که روزهای جمعه گشوده می‌شد. طول این در چهار و نیم وجب بود.»

ابن جبیر به توصیفات ابن نجار موارد دیگری را افزوده، این چنین می‌نویسد:

«منبر با چوب آبنوس پوشیده شده بود. در محل جلوس پیامبر ﷺ تخته‌ای از جنس آبنوس قرار داده شده بود که به منبر اصلی متصل نبود و تنها از آن محافظت می‌کرد. مردم دست خود را به سمت آن می‌بردند و برای تبرک به محل نشستن حضرت، آن را لمس می‌کردند. در بالا و سمت راست منبر - جایی که خطیب هنگام خطبه خواندن دست خود را بر روی آن می‌گذارد - حلقه‌ای از جنس نقره قرار داشت که توخالی و مستطیل شکل بود و بیشتر به انگشت‌دانه خیاط‌ها شبیه بود، اما اندکی بزرگتر از انگشت‌دانه بود. این حلقه نقره‌ای در محل خود می‌چرخید و آزاد بود.»

ابن جبیر مشخص نمی‌کند که چه کسی و در چه زمانی این اصلاحات و تعمیرات را



روی منبر پیامبر اعمال کرده است. اما مطری به نقل از یکی از فرزندان مجاورین مدینه، به نام یعقوب بن ابو بکر می گوید:

«منبر نبوی به همراه پله‌هایی که مروان بر آن افزود، در طول زمان فرسوده و کهنه شد. برخی از خلفای بنی عباس آن را نوسازی کردند و از باقی‌مانده چوب منبر اصلی، شانه‌هایی را برای تبرک ساختند و به جای آن منبری ساختند که اندکی پیش ابن نجار آن را توصیف کرد.»

در سال ۶۵۴ ق. آتش سوزی گسترده و بزرگی در مسجد شریف نبوی رخ داد که منبر نیز در آن سوخت. با این آتش سوزی حتی بقایای منبر اصلی پیامبر نیز به آتش کشیده شد و همانطور که ابن عساکر (ابن عساکر، اول، ۱۴۲۶ ق. تحقیق: د. مصطفی عمار منلا / ص ۸۷؛ سمهودی، ج ۲، ص ۱۲۹) می گوید:

«مرم از نعمت تبرک و لمس کردن دستگیره منبر که حضرت هنگام نشستن بر روی آن، دست مبارک خود را می‌نهادند، محروم شدند. همچنین از لمس کردن محل نشستن پیامبر بین دو خطبه و قبل از آن و لمس کردن محل قرار گرفتن پاهای مبارک ایشان، محروم گردیدند؛ نعمتی که برکتی عمومی داشت و منفعتی همگانی. هر که ایشان را درک می‌کرد، بهره می‌برد و کسی که از دیدارشان محروم می‌شد، برکات زیادی را از کف می‌داد.»

بقایای منبر سوخته شده، در سکو یا همان حوض مرمرینی که در پایین منبر بود، قرار داده شد و روی آن را با آجر ساختند به گونه‌ای که گودی حوض کاملاً پوشانده و مانند سکویی مسطح شد. سمهودی (اول، ۱۴۲۲ ق. / ج ۲، ص ۱۳۰) می گوید:

«آثار دو پایه منبر شریف - که در بالای آن، دستگیره‌های منبر قرار داشت - را دیدم. جای آن پایه‌ها را در سنگ اطراف حوض مذکور به اندازه تقریباً یک ذراع و یک سوم ذراع از طرف داخل حوض به سمت قبله تراشیده بودند. گنجایش حوض مذکور پنج وجب بود. عرض دیواره حوض مذکور در پشت منبر تقریباً نیم ذراع بود. اصرار و دقت زیادی برای قرار گرفتن چوب‌های یافته شده در محل خود بود. به همین دلیل باقیمانده این چوب‌ها در محل خود در حوض مذکور قرار گرفت و روی آن ساخته شد.»

در سال ۶۵۶ ق. مظفر، پادشاه یمن، منبر جدیدی از صندل را به مدینه ارسال کرد. این

منبر دو دستگیره داشت و در محل منبر شریف نبوی نصب شد، (زین الدین المراغی، بی تا، ص ۳۸). در سال ۶۶۶ ق. سلطان ظاهر بیبرس بندقداری منبر جدیدی را به مدینه فرستاد که ارتفاع آن چهار ذراع بود. از بالا تا پایین پایه‌های آن، اندکی بیش از هفت ذراع است و هفت پله دارد.<sup>۱</sup> این منبر دری داشت با دو لنگه، در هر لنگه آن دستگیره‌ای از نقره تعبیه شده بود. در سمت راست آن، تاریخ ساخت منبر نوشته شده بود و در سمت چپ آن، نام سازنده منبر؛ یعنی «ابو بکر بن یوسف النجار»<sup>۲</sup> نقش بسته بود. این منبر در محل منبر سابق نصب شد و تا سال ۷۹۷ ق. بر روی آن خطبه خوانده شد.

در سال ۷۹۷ ق. آثاری از موربانه در این منبر دیده شد. بنا بر این، ملک ظاهر برقوق منبر جدیدی به مدینه فرستاد که تا سال ۸۲۰ ق. سر پا بود. (عسقلانی، ۱۳۷۹ ق. تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي / ج ۲، ص ۳۹۹).

بعد از آن، سلطان مؤید شیخ، منبر دیگری به مدینه فرستاد و جایگزین منبر قبلی کرد. (عسقلانی، ۱۳۷۹ ق. / ج ۲، ص ۳۹۹)<sup>۳</sup> سمهودی (۱۴۲۲ ق. / ج ۲، ص ۱۳۴). این منبر را اینگونه توصیف می‌کند:

«طول این منبر به جز تاج و ستون‌هایش، از سطح زمین تا محل نشستن، شش ذراع و یک سوم ذراع بود. ارتفاع دو طرف و دو لبه منبر که در سمت چپ و راست محل نشستن واقع شده بود، یک ذراع و یک سوم ذراع بود. طول منبر در سطح زمین از سمت در منبر تا انتهای آن، هشت ذراع و نیم کامل بود. این منبر هشت پله داشت و

۱. در وفاء الوفا، ج ۲، ص ۱۳۰ و برخی منابع دیگر، نه پله ذکر شده، اما صحیح همان چیزی است که وی به ثبت رسانده است. ن. ک کتاب‌های التعریف، ص ۲۹، تحقیق النصره، ص ۳۹، المغانم المطابه، ج ۲، ص ۴۹۵

۲. شرح حال وی در کتاب المغانم، ج ۳، ص ۱۱۶۵ اینگونه آمده است: در معماری از صالحان و با تقویان به شمار می‌رفت و در نجاری نیز از بزرگان پیشکسوت بود. وی همان کسی بود که منبر را به مدینه برد و آن را به خوبی و مهارت فراوان در محل خود نصب کرد. وی ساخت منبر را در نهایت اتقان و مهارت انجام داد و مدینه را ترک نکرد و در آنجا ماند. با اندکی تصرف و تلخیص.

۳. حافظ ابن حجر در کتاب فتح الباری، ج ۲، ص ۳۹۹ منبر مؤید را به جای منبر الظاهر بیبرس قرار داده است. سمهودی می‌گوید: ابن حجر از آنچه که مراغی درباره منبر الظاهر برقوق ذکر کرده، مطلع نشده است. سخن مراغی قابل اعتمادتر است نسبت به دیگری؛ زیرا او در آن زمان در مدینه حضور داشته است.

بعد از این هشت پله محل نشستن با ارتفاعی حدود یک ذراع و نیم قرار داشت. تاج منبر مرتفع بود و بر روی آن هلالی ایستاده قرار داشت که آن هم مرتفع بود. تصور نمی‌کنم در محل منبر نبوی تا آن زمان منبری بلندتر از این منبر قرار گرفته باشد. این منبر دری با دو لنگه داشت.

در سال ۸۸۶ ق. مسجد شریف نبوی آتش گرفت و منبر نیز همراه مسجد طعمه حریق شد. مردم مدینه به جای آن منبری از جنس آجر ساختند و با مرمر آن را پوشاندند.

در سال ۸۸۸ ق. سلطان اشرف قایتبای منبری از سنگ مرمر سفید به مدینه فرستاد تا در مکان منبری که مردم مدینه ساخته بودند، قرار بگیرد. سمهودی که در آن زمان در مدینه حاضر بود تلاش زیادی کرد که آن را داخل حوضی بگذارند که گذشتگان برای تعیین دقیق محل منبر پیامبر، ساخته بودند، اما مسؤول بازسازی با این کار موافقت نکرد و منبر را در محل منبر سوخته شده<sup>۱</sup> قرار داد. این منبر به اندازه بیست قیراط به سمت قبله بود؛ یعنی چیزی نزدیک به یک ذراع و به سمت روضه شریفه به اندازه سه قیراط (پنج انگشت) انحراف داشت. (برزنجی، بی تا، ص ۱۵۴)

در سال ۹۹۸ ق. سلطان مراد عثمانی منبر جدیدی ارسال کرد که در جای منبر قایتبای نصب شد، (برزنجی، بی تا، ص ۱۵۴؛ لیب بتونی، بی تا، ص ۲۳۹).

در کتاب «الحجرات الطاهرات» آمده: منبر قایتبای به مسجد قبا منتقل شد و تا سال ۱۴۰۸ ق. به هنگام توسعه بزرگ مسجد قبا، در آن باقی ماند و پس از آن، تاکنون در کتابخانه ملک عبد العزیز مدینه محافظت و نگهداری می‌شود، (محمود الخولی، بی تا، ص ۳۵).

اما منبر سلطان مراد از مرمر صاف و صیقلی ساخته شده بود. این منبر در نهایت زیبایی و مهارت و دقت بود، دوازده پله داشت. سه پله خارج از در و نه پله داخل آن بود. بالای آن تاجی هرمی شکل و زیبا نقش بسته بود. منبر بر چهار ستون ضلع دار زیبا از مرمر استوار بود. در آن از جنس چوب بلوط بود که از دو لنگه با تزیینات هندسی اسلامی تزیین شده بود.

این در با رنگ بادامی زیبایی تزیین شده بود و در بالای آن این ابیات نقش بسته بود:

أرسل السلطان مراد بن سلیم مستزیداً خیر زاد للمعاد

۱. اما واضع منبر از آنچه در دل حوض پنهان شده بود خبر نداشت. هیچ‌یک از مورخان مدینه نیز با او حضور نداشتند.



دام في أوج العلاء سلطانه آمنأ في ظله خير البلاد  
 نحو روض المصطفى صلى عليه ربنا الهادي به كل العباد  
 منبراً قد أسست أركانه بالهدى واليمن من صدق الفؤاد  
 منبراً يُعَلِّي الهدى إعلاؤه رام منصوباً لأعلام الرشاد  
 قال سعد ملهما تاريخه منبراً عمر سلطان مراد

بالای منبر کنگره‌هایی قرار داشت در نهایت زیبایی و جمال که در میانه آن، عبارت: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» نقش بسته بود.

دولت عربستان سعودی اهتمام زیادی به این منبر داده و آن را به طور مستمر مورد رسیدگی و توجه قرار می‌دهد. این دولت هر زمان که لازم بوده به طلا کاری آن با آب طلا اقدام می‌کند. بر روی این منبر ورق شفاف قرار گرفته که آن را در برابر لمس کردن حفظ کند تا شاید شاهدی برای ظرافت هنر اسلامی یکی از عجایب باقی مانده از آن باشد. (لیسب بتنونی، بی تا، ص ۲۳۹؛ محمود الخولی، بی تا، ص ۳۵).

### فضایل منبر شریف نبوی

در فضیلت منبر شریف، احادیث صحیح زیادی روایت شده است؛ به عنوان نمونه، احمد بن حنبل (بی تا، ج ۲، ص ۳۶۰ و ۴۵۰) و دیگران به سند صحیح از ابو هریره اینگونه نقل می‌کنند که: پیامبر خدا ﷺ فرمودند:

«مَنْ بَرِيَ عَلَى تَرْعَةٍ مِنَ الْجَنَّةِ»  
 «منبر من بر روی دره‌ای بهشت است.»

وی این حدیث را به نقل از سهل بن سعد با این لفظ روایت می‌کند:

«إِنَّ مَنْبِرِي هَذَا عَلَى تَرْعَةٍ مِنَ الْجَنَّةِ».

«این منبر من بر روی دره‌ای بهشت است.»

ترعه، در لغت به معنای باغی در مکان مرتفع است، اما اگر این باغ در مکانی مطمئن و مسطح باشد به آن «روضه» می‌گویند. ابو عمرو شیبانی (غریب الحدیث لأبی عیید، ص ۵) می‌گوید: ترعه یعنی پله. سهل بن سعد ترعه را در حدیث احمد بن حنبل (بی تا، ج ۵، ص ۴۱۹ رقم ۲۲۸۳۶)

به «در» تفسیر می‌کند. در غریب الحدیث (ابو عبید، بی تا، ص ۶) آمده است: این همان معنای مورد قبول ما است. بدین ترتیب معنای حدیث اینگونه است: «منبر من بر دری از درهای بهشت است.»<sup>۱</sup> المسند (احمد بن حنبل، بی تا، ج ۶، ص ۲۹۲ و ۳۱۸) و سنن نسائی (نسائی، بی تا، ج ۲، ص ۳۶) با سندی صحیح و با لفظی از ام سلمه اینگونه نقل می‌کنند که پیامبر فرمودند:

«إِنَّ قَوَائِمَ مِنْبِرِي هَذَا رَوَاتِبٌ فِي الْجَنَّةِ».

«پایه‌های این منبر من در بهشت ثابت و برقرار است.»

معنای رواتب: ثابت و دائم است، (قاموس، ماده «ر، ت، ب»).

ابن سعد در کتاب الطبقات (ابن سعد، بی تا، ج ۲، ص ۲۳۰) و ابن ابی شیبه (اول، ۱۴۰۹ق. تحقیق: کمال یوسف الحوت /، ج ۶، ص ۳۰۶) و دیگران به نقل از ابو سعید خدری اینگونه نقل می‌کنند: هنگامی که ما در مسجد نشسته بودیم، ناگهان پیامبر گرامی وارد مسجد شدند. ایشان دچار بیماری‌ای بودند که بر اثر همان بیماری رحلت کردند. در حالی که با پارچه‌ای سر خود را بسته بودند، آمدند تا بر روی منبر ایستادند. هنگامی که روی منبر مستقر شدند، فرمودند:

«وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنِّي لَقَائِمٌ عَلَى الْحَوْضِ السَّاعَةِ...»؛ «به خدایی که جانم در دست اوست، اکنون بر روی حوض خود ایستاده‌ام». سند این روایت حسن است.

علما در مورد معنای عبارت «وَمِنْبِرِي عَلَى حَوْضِي»؛ «منبر من بر روی حوض من واقع شده است» اختلاف نظر دارند. ابن نجار (۱۴۱۷ق. تحقیق: حسین شکری / ص ۱۳۱) و ابن عساکر (اول، ۱۴۲۶ق. تحقیق: د. مصطفی عمار منلا / ص ۸۴؛ سهودی، ج ۲، ص ۱۶۱) و بسیاری از علما معتقدند که خداوند در روز قیامت، خود منبر شریف را مانند موجودات و مخلوقات دیگر مبعوث و احضار خواهد کرد و آن را بر روی حوض قرار خواهد داد. در کتاب «الشفاء

۱. در معنای ترعه معادل‌های متفاوتی در فرهنگ‌های واژگان ذکر شده است که برای مثال به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌شود: ترعه، باغچه، مسیل آب به باغچه، کانال، قنات، درب؛ «فَتَحَ تَرْعَةَ الدَّارِ»؛ «در خانه را باز کرد.» تَرْعَةٌ، (جمع: تَرْعٌ) :- يَنْسَابُ الْمَاءُ فِي تَرْعٍ إِلَى الْجَنَانِ :- أَي يَنْسَابُ فِي قَنَوَاتٍ الْمَعْجَم: الغني. تعريف ترعه در لسان العرب اینگونه آمده است: «والتَّرْعَةُ أَفْوَاهُ الْجُدَاوِلِ، قَالَ: ابن بري صوابه والتَّرْعُ جمع تَرْعَةٍ أَفْوَاهُ الْجُدَاوِلِ وَفِي الْحَدِيثِ أَنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وآله] وَسَلَّمَ - قَالَ وَهُوَ عَلَى الْمَنْبَرِ إِنَّ قَدَمِيَّ عَلَى تَرْعَةٍ مِنْ تَرْعِ الْجَنَّةِ. (مترجم).

بتعریف حقوق المصطفیٰ (قاضی عیاض، بی تا، ج ۲، ص ۹۲) آمده: این معنا آشکارتر است. اما برخی معتقدند (۱۴۲۲ق. / ج ۲، ص ۱۶۱) که خداوند متعال برای پیامبر منبری جدید خلق خواهد کرد و برای تکریم و تعظیم ایشان، آن را بر روی حوض قرار خواهد داد. خطابی و باجی (۱۴۲۲ق. / ج ۲، ص ۱۶۰) معتقدند که در این سخن پیامبر مجاز وجود دارد. به این معنا که حضور نزد منبر شریف نبوی و مداومت بر اعمال صالح و نیکو نزدیک این منبر باعث ورود انسان به حوض و موجب نوشیدن از آب آن می شود. سمهودی (۱۴۲۲ق. / ج ۲، ص ۱۶۱) گوید: «معنای چهارمی به ذهن من می رسد و آن این است که بقعه یا زمینی که منبر روی آن واقع شده، عیناً در بهشت مبعوث خواهد شد و منبر شریف نبوی نیز به همان شکلی که متناسب بهشت است مبعوث شده و بر روی آن بقعه در عقر حوض قرار داده خواهد شد. عقر حوض، انتهای آن است؛ به همین دلیل پیامبر خدا از آن به ترعه تعبیر کرده است: «ترعه من ترع الجنة». پیامبر، برای ترغیب امت خویش به انجام اعمال عبادی در این مکان شریف این سخن را فرمودند تا فرد عمل کننده را به پاداش خود برساند. به نظر می رسد این سخن، اجماع مناسبی بین نظرات مختلف پیشین است.»

به دلیل منزلت والای این منبر و شرافت آن، کسی که نزد این منبر قسم دروغ یاد کند، عذابی شدید در انتظار او خواهد بود. الموطأ (مالک بن انس، بی تا، ج ۲، ص ۷۲۷) به سند صحیح، به نقل از جابر بن عبد الله انصاری از پیامبر خدا اینگونه نقل می کند که فرمودند:

«مَنْ حَلَفَ عَلَىٰ مِنْبَرِي آثِمًا، تَبَوَّأَ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ».

«کسی که به منبر من به دروغ قسم بخورد، جایگاه او آتش خواهد بود.»

این حدیث را ابن ابوشیبہ (۱۴۰۹ق. تحقیق: کمال یوسف الحوت / ج ۷، ص ۲ و ۳) و ابو داود (سجستانی، بی تا / ج ۳، ص ۲۲۱) نیز با این لفظ روایت کرده اند:

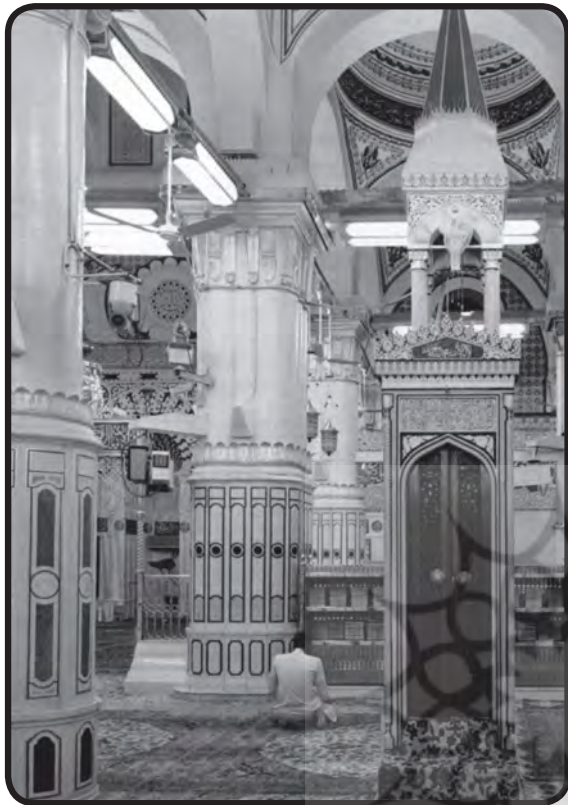
«لَا يَحْلِفُ أَحَدٌ عِنْدَ مِنْبَرِي هَذَا عَلَىٰ يَمِينٍ أَيْمَةٍ وَلَوْ عَلَىٰ سِوَاكِ أَخْضَرَ إِلَّا تَبَوَّأَ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ أَوْ وَجِبَتْ لَهُ النَّارُ».

«هر کسی که نزد این منبر من قسمی به دروغ یاد کند، حتی اگر برای چوب مسواک سبزی (بی ارزش) بوده باشد، جایگاه او آتش است. یا آتش برای او واجب می شود.»

برخی از علما در فضیلت های منبر شریف نبوی آورده اند که این منبر، هنگام شنیدن قدرت و جبروت خداوند از زبان پیامبر، از ترس به لرزه می افتاد. مسلم (بی تا، تحقیق: محمد



فؤاد عبد الباقي / کتاب صفات المنافقین، رقم ۲۶ و المعجم الکبیر، ج ۱۲، ص ۳۵۵) با سندی



از عبیدالله ابن مقسم روایت می کند که از عبد الله بن عمر اینگونه شنیده است: پیامبر ﷺ را بر روی منبر دیدم که می فرمودند:

«يَأْخُذُ الْجَبَّارُ سَمَآوَاتِهِ وَأَرْضَهُ بِيَدِهِ»؛ «خداوند جبار، آسمانها و زمین را در دستان خود می گیرد.»

در این هنگام پیامبر ﷺ دست خود را مشت کرده، شروع به باز و بسته کردن آن نمود و فرمود:

«فَيَقُولُ: أَنَا الرَّحْمَنُ، أَنَا الْمَلِكُ، أَيْنَ الْجَبَّارُونَ أَيْنَ الْمُتَكَبِّرُونَ؟»  
«خداوند می فرماید: من خدای

رحمان و مَلِكَم. جباران کجایند؟ متکبران کجایند؟»

پیامبر خدا به سمت راست و چپ متمایل شد. من دیدم که منبر زیر ایشان به لرزه در آمده است. لرزش منبر به گونه ای بود که من از خود پرسیدم: آیا پیامبر ﷺ را به زمین می افکند؟ در شرح صحیح مسلم (نووی، بی تا، ج ۱۷، ص ۱۳۳) آمده:

«احتمال دارد این حرکت او با حرکت پیامبر، و به اشاره ایشان بوده باشد.» قاضی نیز می گوید: «احتمال دارد این حرکت از خود منبر و در اثر شنیدن سخن پیامبر باشد؛ مانند تنه نخلی که در فراق آن حضرت ناله کرد.» والله اعلم.

## كتابنامه

١. إتحاف الزائر وإطراف المقيم للسائرين، لأبى اليمن عبد الصمد بن عبد الوهاب بن عساكر، مركز بحوث و دراسات المدينة المنورة، الطبعة الأولى: ١٤٢٦ق. تحقيق: د.مصطفى عمار منلا.
٢. أخبار المدينة، لمحمد بن الحسن بن زباله، مركز بحوث و دراسات المدينة المنورة، الطبعة الأولى: ١٤٢٤ق. جمع وتوثيق ودراسة: صلاح عبد العزيز بن سلامة.
٣. التاريخ الكبير، لأبى عبد الله محمد بن إسماعيل البخارى، دار الفكر، تحقيق: السيد هاشم الندوى.
٤. التمهيد، لأبى عمر يوسف بن عبد الله بن عبد البر، وزارة عموم الأوقاف بالمغرب، ١٣٨٧ق. تحقيق: مصطفى بن أحمد العلوى - ومحمد ابن عبد الكبير البكرى.
٥. الدررة الثمينة فى أخبار المدينة، لأبى عبد الله محمد بن محمود بن النجار البغدادي، دارالمدينة المنورة، الطبعة الأولى: ١٤١٧ق. تحقيق: حسين شكرى.
٦. السنن الكبرى للبيهقى، أبو بكر أحمد بن الحسين البيهقى، مكتبة دار الباز - مكة المكرمة، ١٤١٤ق. تحقيق: محمد عبد القادر عطا.
٧. السنن الكبرى، لأبى عبد الرحمن أحمد بن شعيب النسائى، دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة الأولى: ١٤١١ق. تحقيق: عبد الغفار سليمان البندارى.
٨. الطبقات الكبرى لابن سعد، أبو عبد الله محمد بن سعد البصرى، دار صادر - بيروت.
٩. المحلّى، لأبى محمد على بن أحمد بن حزم، دار الآفاق الجديدة - بيروت، تحقيق: لجنة إحياء التراث الإسلامى.
١٠. المستدرک على الصحيحين، لأبى عبد الله محمد بن عبد الله الحاكم النيسابورى، دارالكتب العلمية - بيروت، الطبعة الأولى: ١٤١١ق. تحقيق: مصطفى عطا.
١١. المغانم المطابة فى معالم طابة، لمجد الدين محمد بن يعقوب الفيروز آبادى، مركز بحوث و دراسات المدينة المنورة، الطبعة الأولى: ١٤٢٣ق.
١٢. النجم الوهاج فى شرح المنهاج، لكمال الدين أبى البقاء محمد بن موسى الدّميرى، دارالمنهاج، الطبعة الأولى: ١٤٢٥ق.
١٣. تحقيق النصرة فى تأريخ دار الهجرة، زين الدين ابوبكر بن الحسين بن عمر القریشى العثمانى المصرى المراغى ٨١٦ق.

۱۴. سبل الهدی والرشاد فی سیرة خیر العباد، لمحمد بن یوسف الصالحی الشامی، دارالکتب العلمیة - بیروت، الطبعة الأولى: ۱۴۱۴ق. تحقیق: عادل أحمد و علی محمد معوض.
۱۵. سنن أبی داود، سلیمان بن الأشعث السجستانی، دار الفکر، تحقیق: محمد محی الدین عبد الحمید.
۱۶. سنن الترمذی، محمد بن عیسی الترمذی، دار إحياء التراث العربی - بیروت، تحقیق: أحمد شاکر.
۱۷. صحیح مسلم، مسلم بن الحجاج النیسابوری، دار إحياء التراث العربی - بیروت، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي.
۱۸. فتح الباری شرح صحیح البخاری، للحافظ أحمد بن علی بن حجر العسقلانی، دار المعرفة - بیروت، ۱۳۷۹ق. تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي.
۱۹. فضائل المدينة المنورة، د. خلیل إبراهيم ملا خاطر، دار القبلة للثقافة الإسلامية (جده) - مكتبة دار التراث (المدينة المنورة) - مؤسسة علوم القرآن (دمشق - بیروت)، الطبعة الأولى: ۱۴۱۳ق.
۲۰. كشف الظنون، مصطفى بن عبد الله الرومی الحنفی، دار الکتب العلمیة - بیروت، ۱۴۱۳ق.
۲۱. مسند الإمام أحمد، لأبی عبد الله أحمد بن حنبل الشیبانی، مؤسسة قرطبة - مصر.
۲۲. مسند الشهاب، لأبی عبد الله محمد بن سلامة القضاعي، مؤسسة الرسالة - بیروت، الطبعة الثانية: ۱۴۰۷ق. تحقیق: حمدي بن عبد المجيد السلفی.
۲۳. مصنف ابن أبی شیبہ، أبو بكر بن أبی شیبہ، مكتبة الرشد - الرياض، الطبعة الأولى: ۱۴۰۹ق. تحقیق: كمال يوسف الحوت.
۲۴. مصنف عبد الرزاق، أبو بكر عبد الرزاق بن همام الصنعاني، المكتبة الإسلامية - بیروت، الطبعة الثانية: ۱۴۰۳ق. تحقیق: حبيب الرحمن الأعظمی.
۲۵. موطأ الإمام مالك، لأبی عبد الله مالك بن أنس الأصبحی، دار إحياء التراث العربی - مصر، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي.
۲۶. وفاء الوفا بأخبار دار المصطفى، لنور الدين علی بن عبد الله السمهودی، مؤسسة الفرقان للتراث الإسلامي، الطبعة الأولى: ۱۴۲۲ق. تحقیق: قاسم السامرائی.